

سَلَامٌ عَلَيْهَا  
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# وصایا الصادقین علیهما السلام

نویسنده:

محمود شریعت زاده خراسانی

ناشر چاپی:

خادم الرضا (ع)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	وصایا الصادقین علیهما السلام
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۱۰	وصیت ۰۱
۱۰	اشاره
۱۰	درس‌های این وصیت
۱۱	تا می‌توانی استغفار کن
۱۱	خاتمه مسک
۱۲	وصیت ۰۲
۱۲	اشاره
۱۲	درس‌های این وصیت
۱۴	خاتمه مسک
۱۴	وصیت ۰۳
۱۴	اشاره
۱۴	درس‌های این وصیت
۱۵	گریه پارسای شب
۱۵	خاتمه مسک
۱۵	وصیت ۰۴
۱۵	اشاره
۱۶	درس‌های این وصیت
۱۶	معاویه و کارهای زشت او
۱۷	نامه‌ی ام‌سلمه به معاویه

۱۷	.....	ختامه مسک
۱۸	.....	وصیت ۰۵
۱۸	.....	اشاره
۱۸	.....	درس‌های این وصیت
۱۸	.....	دوستی حضرت امیرالمؤمنین علی
۱۹	.....	ختامه مسک
۱۹	.....	وصیت ۰۶
۱۹	.....	اشاره
۲۰	.....	درس‌های این وصیت
۲۰	.....	پرهیز از همنشینی با پنج نفر
۲۰	.....	ختامه مسک
۲۱	.....	وصیت ۰۷
۲۱	.....	اشاره
۲۱	.....	درس‌های این وصیت
۲۱	.....	عمل به سنت پیامبر باعث هدایت یک کافر شد
۲۲	.....	ختامه مسک
۲۲	.....	وصیت ۰۸
۲۲	.....	اشاره
۲۲	.....	درس‌های این وصیت
۲۲	.....	وصیت امیرالمؤمنین به صبر
۲۳	.....	ختامه مسک
۲۳	.....	وصیت ۰۹
۲۳	.....	اشاره
۲۳	.....	درس‌های این وصیت

۲۳	.....	ختامه مسک
۲۴	.....	وصیت ۱۰
۲۴	.....	اشاره
۲۴	.....	درس‌های این وصیت
۲۴	.....	سختی مرگ
۲۵	.....	ختامه مسک
۲۵	.....	وصیت ۱۱
۲۵	.....	اشاره
۲۵	.....	درس‌های این وصیت
۲۶	.....	ختامه مسک
۲۶	.....	وصیت ۱۲
۲۶	.....	اشاره
۲۷	.....	درس‌های این وصیت
۲۷	.....	نفرین پدر و لطف امیرالمؤمنین و دعایش در حق نفرین شده
۲۸	.....	ختامه مسک
۲۸	.....	وصیت ۱۳
۲۸	.....	اشاره
۳۱	.....	درس‌های این وصیت
۳۲	.....	عمری با جهاد اکبر و اصغر سپری کرد
۳۳	.....	ختامه مسک
۳۳	.....	وصیت ۱۴
۳۳	.....	اشاره
۳۳	.....	درس‌های این وصیت
۳۴	.....	ختامه مسک

۳۴	وصیت ۱۵
۳۴	اشاره
۳۵	درس‌های این وصیت
۳۵	داستان سید بحر العلوم
۳۶	ختمه مسک: توصیف امام صادق از حضرت مهدی
۳۶	وصیت ۱۶
۳۶	اشاره
۳۷	درس‌های این وصیت
۳۷	نمونه‌ای از عدالت امیرالمؤمنین علی
۳۸	ختمه مسک
۳۸	وصیت ۱۷
۳۸	اشاره
۳۹	صبر در مقابل گرفتاری‌ها و اطاعت از خدا و رسولش
۳۹	ختمه مسک
۳۹	وصیت ۱۸
۳۹	اشاره
۴۰	ختمه مسک
۴۱	پاورقی
۴۳	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها



## وصایا الصادقین علیهما السلام

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: وصایا الصادقین علیهما السلام: بررسی کوتاه و ساده درباره‌ی وصیت‌های امام باقر و امام صادق علیهما السلام / محمود شریعت زاده خراسانی، ۱۳۲۵. مشخصات نشر: قم: خدام الرضا (ع)، ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری: ۲۳۹ص. شابک: ۱۷۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۹۱۲-۹۱-۱ یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: کتاب نامه به صورت زیرنویس. موضوع: محمد بن علی (ع)، امام پنجم، ۵۷ - ۱۱۴ق. -- وصیت نامه موضوع: داستان‌های مذهبی -- قرن ۱۴ موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴. رده بندی کنگره: ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق. -- وصیت نامه موضوع: داستان‌های مذهبی -- قرن ۱۴ موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴. رده بندی کنگره: BP۴۴ / ش ۴ و ۶ و ۱۳۸۴ رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۹۵۵۲ شماره کتاب شناسی ملی: ۱۶۲۹۶۸۸

### مقدمه

چنانچه متداول است، مقدمه‌ی هر کتابی باید محتوای آن کتاب را معرفی نماید، تا هنگامی که خواننده‌ی محترم در آغاز، آن را مطالعه می‌کند، آگاه شود که این کتاب در چه زمینه‌ای بحث می‌نماید، چه مطالبی دارد و خواننده را در چه راهی هدایت می‌کند. کتابی که در مقابل دیدگان شما قرار دارد، مجموعه‌ای از وصیت‌های حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌باشد، که در قالب وصیت، اهداف مقدس مکتب تشیع را بیان کرده، جامعه را در مسیر صحیح و درستی تربیت می‌نماید. کتاب حاضر، خلاصه‌ای از فرهنگ پرمایه و گسترده‌ی اخلاقی، سیاسی، عقیدتی، اجتماعی و اقتصادی خاندان عترت و طهارت است، که روش زندگانی سالم اسلامی را به ما می‌آموزد. به راستی اگر همه‌ی پیروان مکتب تشیع، این وصیت‌ها را در متن برنامه‌های زندگانی خود قرار دهند و به آن عمل نمایند، به خیر دنیا و سعادت [صفحه ۱۲] آخرت نایل خواهند شد، و در میان پیروان مکاتب دیگر هم می‌درخشند؛ همچنین به مکتب خود و رهبران راستین آن افتخار می‌کنند و همواره سربلند و سرفراز خواهند بود. آری؛ این وصیت‌ها و سفارش‌ها، تقوای الهی و حسن خلق و احترام به حقوق دیگران و سایر محاسن تربیتی و ارزش‌های فرهنگ اصیل اسلامی را فریاد نموده، همه را به سرچشمه‌ی نور گرایش می‌دهند، و از تاریکی‌ها و گمراهی‌ها و رذایل اخلاقی دور می‌کنند. پس باید کوشش کنیم با این کلمات نورانی که عصاره و فشرده‌ی سخنان پیامبران است، ولی از زبان وارثان آنان به ما رسیده و بوی وحی الهی می‌دهد، آشنا شویم و این وصیت‌ها را سرمشقی برای زندگی خود قرار دهیم. اگر با معرفت، به این فرمایش‌ها عمل نماییم، حتما نتیجه خواهیم گرفت؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «رحم الله من احیا امرنا؛ خدا رحمت کند کسی را که راه و روش ما را زنده نگه دارد»، و با زنده کردن راه و روش امامان معصوم علیهم‌السلام جامعه‌ی ما زنده خواهد شد. نگارنده معتقد است وجود این کتاب - که وصایای گهربار آن باید با آب طلا نوشته شود - در هر خانه‌ای لازم است. این کتاب، شامل وصیت‌های این دو امام همام است که مجموعاً ۳۲ وصیت است؛ ۱۸ وصیت از امام باقر و ۱۴ وصیت از امام صادق علیهما السلام. همچنین شامل بررسی کوتاه و ساده‌ای درباره‌ی هر وصیت و یادآوری نکاتی است که این دو بزرگوار در سخنان خود بیان نموده‌اند و [صفحه ۱۳] درس‌هایی که از این وصیت‌ها استفاده می‌شود. در پایان هر وصیت، داستانی جالب متناسب با آن موضوع آمده و سپس حدیثی شریف از اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان حسن ختام (ختامه مسک) نقل شده است. شایان ذکر است که روایات و احادیث و داستان‌هایی که در این مجموعه آمده، در سخنرانی‌های این حقیر در طی سالیان دراز بیان شده، و اینک با این قلم نارسا، آن مطالب و مباحث به رشته‌ی تحریر درآمده است تا استفاده‌ی بیش تری از آن بشود، و زندگانی ما بوی اهل بیت علیهم‌السلام بگیرد و خیر دارین را ببینیم. یادآوری این مطلب، خالی از لطف نیست که خاندان عترت و طهارت علیهم‌السلام، بعد از

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شبانه روز کوشش می نمودند که مردم را با علم و دانش و مخصوصاً با فرمایش های پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله آشنا نمایند. در زمان این دو حجت خدا علیهما السلام، فرصت قابل توجهی پیدا شد و آن اختلاف و درگیری بین امویان و عباسیان درباره ی خلافت و زمامداری مردم بود، از این رو یک انقلاب فرهنگی در جامعه به وجود آوردند. راوی می گوید: وارد مدینه شدم؛ در حالی که چهار هزار طالب علم در فنون مختلف پای درس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حاضر می شدند و حتی دیدم مردم عادی کوچی و بازار هم می گفتند: قال جعفر بن محمد، قال جعفر بن محمد... ولی غاصبان خلافت و عوامل مزدور آنان مردم را از حدیث و هرگونه علم و دانش دور می کردند، و احادیث و فرمایش های پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را آتش می زدند و همچنین قاهره و کتابخانه ی شیخ طوسی در بغداد و صدها کتاب را سوزاندند و به جای هیزم در [صفحه ۱۴] حمام ها از کتاب استفاده می کردند؛ در حقیقت بزرگ ترین لطمه را بر پیکر امت اسلامی زدند و قرن ها مردم را از نور علم و دانش بی نصیب نمودند و بعد از وفات خاتم انبیا صلی الله علیه و آله کسی جرأت نمی کرد بگوید: قال رسول الله کذا و کذا... و اگر کسی می گفت، به امر خلیفه او را تازیانه می زدند [۱]. این دعا را همیشه بخوانیم: اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا و غیبت ولینا و قلۀ عددنا و کثرۀ عدونا و شدۀ الفتن بنا و تظاہر الزمان علینا [۲]. جا دارد در این جا برای علما و دانشمندان و بزرگانی که سالیان دراز عمر شریف و پربرکت خود را صرف این راه مقدس نموده، زحمت های فراوانی کشیده اند و احادیث جانشینان برحق پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را برای ما به ارمغان آورده، حفظ و جمع آوری نموده اند، دعا کنیم و برای آنان طلب رحمت و مغفرت نموده، علو درجاتشان را از خداوند متعال خواستار باشیم. در پایان، از خداوند متعال خواستارم که همه ی ما را از لغزش ها و خطاها مصون و محفوظ بفرماید؛ بحق محمد و آله الطیبین الطاهرین. اللهم کن لولیک الحجۀ بن الحسن صلواتک علیہ و علی آبائہ الطیبین الطاهرین فی هذه الساعۀ و فی کل ساعۀ ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دیلا و عینا حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا برحمتک یا ارحم الراحمین. تهران - محمد شریعت زاده خراسانی [صفحه ۱۷]

## وصیت ۱۰

### اشاره

هذه الوصیة لولده و وصیه مولانا الصادق علیه السلام قال علیه السلام: یا بنی ان الله خبأ ثلاثة أشياء فی ثلاثة أشياء: خبأ رضاه فی طاعته، فلا تحقرن من الطاعة شیئا فلعل رضاه فیہ، و خبأ اولیاءه فی خلقه فلا تحقرن أحدا، فلعل ذلك الولی [۳]. فرزندم! خداوند سه چیز را در سه چیز دیگر مخفی کرده است: رضای خود را در طاعتش مخفی نموده، بنا بر این هیچ طاعتی را کم مشمار؛ چرا که ممکن است رضای خدا در آن باشد. غضب خود [صفحه ۱۸] را در نافرمانی اش مخفی نموده، بنا بر این هیچ معصیتی را کوچک مشمار، زیرا ممکن است خشم خدا در آن باشد. و دوستان خود را در میان آفریدگان خویش مخفی ساخته، بنا بر این هیچ کس را تحقیر منما، زیرا ممکن است این شخص همان ولی خدا باشد. در این کلمات نورانی، رمز موفقیت و کلید سعادت دو جهان را مشاهده می کنیم. در ظاهر، این وصیت خطاب به فرزند و وصیش امام صادق علیه السلام است، ولی در حقیقت برای مردم هر عصر و زمانی است؛ مخصوصاً پدران و مادرانی که دوست دارند فرزندانشان موفق و رستگار و سعادتمند شوند، و همیشه در مسیر حق و حقیقت قرار گیرند. از این رو بر همه ی ما واجب است که این وصیت را به عزیزانمان تذکر داده، و آویزه ی گوشمان قرار دهیم، تا چهره ی رستگاری را در زندگانی خود مشاهده نماییم.

### درس های این وصیت

۱. والدین باید فرزندان خود را کاملاً کنترل نمایند و بهترین راهنمایی‌ها را به آنان تذکر دهند؛ از ساعت اول به دستور شرع مقدس اسلام عمل نمایند؛ یعنی اذان و اقامه در گوش او بگویند، سپس یک نام خوب اسلامی برای او تعیین نمایند، در روز هفتم ولادت برایش عقیقه کنند، آنگاه او را تربیت صحیح نمایند؛ یعنی با قرآن و عترت آشنا کنند. [صفحه ۱۹] ۲. باید در همه‌ی کارها دقیق بوده و توجه داشته باشیم رضای خدای متعال در کجا است و به آن نزدیک شویم، و همچنین توجه کنیم که خشم و غضب خداوند متعال در چه چیز است و از آن دوری نماییم. ۳. هیچ عملی و عبادتی را کوچک و بی‌ارزش نشماریم، و هیچ یک از بندگان خدا را به چشم حقارت نگاه نکنیم. به این حدیث توجه کنیم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تحقرن أحدا من المسلمین، فأن صغیرهم عند الله کبیر [۴]. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: احدی از مسلمانان را حقیر و پست نشمار؛ به درستی که کوچک آن‌ها نزد خداوند متعال بزرگ است. خوش بینی، یکی از نشانه‌های بارز مؤمن است. مؤمن باید با ادب باشد و به مردم با چشم احترام و تکریم بنگرد، و هر چه در این مسیر گام بردارد، در حقیقت خود را به جامعه معرفی نموده است، و مردم به چشم بزرگی به او می‌نگرند و او شایسته‌ی تعظیم خواهد بود، و در مکتب اهل بیت علیهم السلام به این مطلب سفارش و تأکید شده است. این حدیث شریف خواندنی است: قال مولانا الصادق علیه السلام: ان أجلت فی عمرک یومین فاجعل أحد هما لأدبک لتستعین به علی یوم موتک [۵]. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر از عمرت فقط دو روز باقی [صفحه ۲۰] مانده باشد، یک روزش را به فراگرفتن ادب و تربیت اختصاص بده، تا روز مرگت از سرمایه‌های اخلاقی روز قبلت یاری بخواهی. اگر بخواهیم در دنیا و آخرت در امن و امان باشیم، به این راهنمایی توجه کنیم. مردی بادیه نشین به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: مرا به اموری که موجب بهره‌مندی از بهشت می‌شود، راهنمایی فرما. پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله پنج دستور اخلاقی زیر را به او آموخت و فرمود: ۱. گرسنه را سیر کن؛ ۲. تشنه را سیراب کن؛ ۳. امر به معروف کن؛ ۴. نهی از منکر کن؛ ۵. اگر توانایی بر این کارها را نداری، زبانت را کنترل کن، که جز به خیر و نیکی حرکت نکند. در این صورت، شیطان را سرکوب کرده‌ای و بر او پیروز خواهی شد [۶].

### تا می‌توانی استغفار کن

ربیع بن صبیح می‌گوید: مردی نزد حسن بصری آمد و گفت: از قحطی به تو شکایت می‌کنم. حسن گفت: استغفار کن (طلب [صفحه ۲۱] آمرزش از خدا کن). دیگری نزد او آمد و از فقر و تهیدستی شکایت کرد؛ در جواب گفت: استغفار کن سومی آمد و به او گفت: دعا کن خدا به من پسری عنایت کند؛ در پاسخ گفت: استغفار کن. ما به حسن گفتیم: همه نزد تو آمدند و هر کس حاجت خاصی داشت، ولی تو در پاسخ همه یک جواب (استغفار کن) دادی؟ در جواب گفت: این پاسخ را از خودم نساختم، بلکه از قرآن در مورد داستان حضرت نوح علیه السلام دریافتیم که نوح علیه السلام به قوم خود گفت: (استغفروا ربکم انه کان غفارا - یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم بأموال و بنین) [۷]. از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و شما را با مال‌ها و فرزندان فراوان یاری نماید [۸]. از این آیات می‌فهمیم که توبه و استغفار و بازگشت به سوی خدا و به یاد خدا بودن و ذکر او، پایه و مایه‌ی اصلی نعمت‌های الهی است: (اذکرونی اذکرکم) [۹]. و به عکس فراموش کردن خدا موجب سلب نعمت می‌شود: (لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید) [۱۰]. [صفحه ۲۲]

### خنانه مسک

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مادر چهار چیز در چهار موضوع است: ۱. مادر داروها «کم خوری» است ۲. مادر همه‌ی آداب و روش معاشرت «کم سخن بودن» است (کنترل زبان)؛ ۳. مادر همه‌ی عبادات «کم گناه کردن» است؛ ۴. مادر همه‌ی آرزوها

«صبر» است [۱۱]. [صفحه ۲۳]

## وصیت ۰۲

### اشاره

حکى الامام الصادق عليه السلام احدى وصايا ابيه الى سفیان الثوری فقد قال له: يا سفیان امرنى والدى بثلاث، و نهانى عن ثلاث فكان فيما قال لى: يا بنى من يصحب صاحب السوء لا يسلم، و من يدخل مداخل السوء يتهم، و من لا يملك لسانه يندم، ثم أنشدنى: عود لسانك قول الخير تحظ به ان اللسان لما عودت يعتاد موكل بتقاضى ما سنتت له فى الخير و الشر فانظر كيف تعتاد [۱۲]. امام صادق عليه السلام يکى از وصیت‌های پدرش را برای سفیان [صفحه ۲۴] ثوری، این گونه بازگو می‌فرماید: ای سفیان! پدرم مرا به سه چیز سفارش نموده و از سه چیز نهی فرموده است. از جمله سفارش‌های وی به من این بود: فرزندم! کسی که با همنشین بد نشست و برخاست داشته باشد، در امان نمی‌ماند؛ و کسی که به محل بدی برود، متهم می‌شود؛ و کسی که مالک زبانش نباشد، پشیمان می‌گردد. آنگاه این دو بیت شعر را خواندند: زبانت را به سخن نیک عادت بده تا از آن بهره‌مند شوی، زیرا زبان به آنچه عادتش داده‌ای معتاد می‌شود. زبان (به تو) واگذار شده برای طلب آنچه برایش - در خیر و شر - به عنوان روش قرار داده‌ای، پس بین چگونه به زبانت عادت می‌دهی. این وصیت به سه مطلب مهم و اساسی در زندگی انسان اشاره می‌کند و آن همنشینی با افراد ناباب است که ضمن اثر سوء در انحرافات عقاید، در از بین بردن آبروی انسان هم مؤثر خواهد بود؛ همچنین رفتن در مراکز و مکان‌های سوء، خواه ناخواه، سبب متهم شدن انسان می‌شود؛ و در پایان سفارش به کنترل زبان می‌فرماید. اگر کسی چنین کند، هیچ‌گاه در دنیا و آخرت پشیمان نخواهد شد.

### درس‌های این وصیت

۱. از همنشینی و مصاحبت و دوستی با افراد بدنام خودداری نمایم که آتش و عذاب آنان دامن ما را خواهد گرفت. به این حدیث [صفحه ۲۵] شریف توجه کنید: قال مولانا الصادق عليه السلام: احذر من الناس ثلاثة: الخائن، و الظلوم، و النمام، لأن من خان لك خانك، و من ظلم لك سيظلمك، و من نم اليك سينم عليك [۱۳]. امام صادق عليه السلام فرمود: از رفاقت و همنشینی با سه گروه برحذر باش؛ خائن، ستمکار و سخن‌چین؛ زیرا کسی که روزی به نفع تو خیانت می‌کند، روز دیگر به ضرر تو خیانت خواهد کرد؛ و کسی که برای تو به دیگری ظلم و ستم می‌کند، طولی نخواهد کشید که به شخص تو ستم خواهد کرد؛ و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی می‌کند، به زودی از تو نزد دیگران نمایی خواهد کرد. ۲. از رفتن به مکان و مجلس بدنام جدا باید خودداری کنیم. در حدیث شریف آمده است: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: رحم الله امرءا جب الغيبة عن نفسه [۱۴]. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند کسی را که کاری نکند (و جایی نرود) که مردم از او غیبت کنند. و همچنین فرمود: أولى الناس بالتهمة من جالس اهل التهمة [۱۵]. شایسته‌ترین مردم برای بدنامی و ننگ اجتماعی، کسانی [صفحه ۲۶] هستند که با بدنامان دوست و همنشین می‌شوند و با آنان مجالست می‌نمایند. ۳. اهمیت مسأله‌ی زبان و کنترل آن و در مسیر صحیح قرار دادن آن که در این وصیت تاریخی به آن تأکید شده است، اهمیت فراوانی دارد. به این حدیث شریف توجه نمایید: قال امير المؤمنين عليه السلام: لسانك حصانك ان صنته صانك و ان خنته خانك [۱۶]. حضرت امیر علیه السلام فرمود: زبان تو همانند اسب است؛ اگر او را کنترل کنی، رهایت نمی‌کند، و اگر او را آزاد گذاشتی و رهایش نمودی، تو را به زمین خواهد زد. به این فراز تاریخی که یکی از بزرگ‌ترین افتخارات زندگی حضرت علی علیه السلام است، توجه فرمایید: سال دهم هجرت بود و روز به روز بر گسترش

اسلام افزوده می‌شد، ولی هنوز مردم یمن اسلام را نپذیرفته بودند. سپاهی از اسلام به فرماندهی خالد بن ولید به سرزمین یمن حرکت کرد؛ مدتی در آنجا ماندند، ولی نتوانستند مشکلات نفوذ و صدور انقلاب اسامی به یمن را برطرف سازند. سرانجام پیامبر صلی الله علیه و اله حضرت علی علیه السلام را برای این کار انتخاب نمود. علی علیه السلام آماده‌ی حرکت به سوی یمن شد؛ پیامبر صلی الله علیه و اله در بدرقه‌ی علی علیه السلام فرمود: ای علی! با کسی از در جنگ وارد مشو، و سعی کن تا با دلیل [صفحه ۲۷] و منطق و روش نیک، مردم یمن را به سوی اسلام هدایت کنی، و این را بدان که اگر یک نفر را به سوی اسلام هدایت کنی، سوگند به خدا برای تو بهتر است از آنچه که خورشید بر آن می‌تابد. در پایان - این بدرقه - فرمود: (یا علی) چهار سفارش به تو می‌کنم که حتماً آن‌ها را رعایت کن: ۱. بر تو باد به دعا و نیایش، زیرا دعا غالباً با استجاب همراه است. ۲. در همه‌ی حالات شاکر و سپاسگزار خداوند باش، زیرا شکر و سپاس موجب افزایش نعمت خواهد شد. ۳. اگر با گروهی یا با کسی، عهد و پیمانی بستی، به آن وفا کن و آن را محترم شمار. ۴. از مکر و نیرنگ پرهیز، زیرا مکر و نیرنگ بدکاران به خودشان بازمی‌گردد آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله نامه‌ای را که برای مردم یمن نوشته بود، به علی علیه السلام داد تا برای آن‌ها بخواند. حضرت علی علیه السلام با توجه به سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و اله عازم یمن شد. صفوف سربازان اسلام را که تحت فرماندهی خالد بن ولید اعزام شده بودند، منظم کرد، و زمام امور را به دست گرفت و با مردم یمن تماس حاصل نمود، و با روش منطق جلب و جذب، با آن‌ها برخورد نمود، و نامه‌ی پرمهر پیامبر صلی الله علیه و اله را برای آن‌ها خواند. قبیله‌ی همدان که بزرگ‌ترین قبیله‌ی یمن بود، آن چنان تحت تأثیر روش حضرت علی علیه السلام و نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و اله قرار گرفتند که همگی به اسلام گرویدند، و کم‌کم سایر قبایل نیز از قبیله‌ی همدان پیروی کرده، و [صفحه ۲۸] همه‌ی مردم یمن یکپارچه به دست حضرت علی علیه السلام زیر پرچم اسلام آمدند؛ بی آن که از بینی یک نفر خونی ریخته شود. وقتی حضرت علی علیه السلام این خبر را توسط شخصی به پیامبر صلی الله علیه و اله رساند، آن حضرت شاد شد و سجده‌ی شکر به جا آورد و سپس فرمود: سلام و درود بر مردم همدان که اسلامشان موجب اسلام همه‌ی مردم یمن گردید. عَمْرُو بْنُ شَاسٍ می‌گوید: من در این سفر همراه علی علیه السلام بودم، تصور کردم که علی علیه السلام نسبت به من بی‌مهری کرد و این موضوع در دلم مانده بود. هنگامی که به مدینه برگشتیم، با هر کس که ملاقات کردم، بی‌مهری علی علیه السلام را بازگو نمودم، تا این که در مسجد به حضور پیامبر صلی الله علیه و اله رسیدم و در کنارش نشستم. پیامبر صلی الله علیه و اله به من رو کرد و فرمود: ای عمرو! مرا آزار رساندی. گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون» پناه می‌برم به خدا و به اسلام، از این که به رسول خدا صلی الله علیه و اله آزار رسانده باشم. پیامبر صلی الله علیه و اله به من فرمود: من آذی علیا فقد آذانی. هر کس که علی علیه السلام را بیازارد، حتماً مرا آزرده است. فهمیدم که نمی‌بایست نسبت ناروای بی‌مهری علی علیه السلام به خود را تصور کنم یا از آن شکایت نمایم (و به مردم این مطلب را بازگو کنم) که موجب آزار علی علیه السلام و پیامبر علیه السلام خواهد شد [۱۷]. [صفحه ۲۹] کجا بود پیامبر صلی الله علیه و اله تا ببیند بعد از وفاتش چه مصیبت‌هایی بر عترت او وارد کردند؛ از آتش زدن در خانه‌ی دخترش و کشتن حضرت محسن علیه السلام و سیلی زدن به حضرت زهرا علیها السلام، و حضرت علی علیه السلام را با سر برهنه به مسجد آوردن، و تازیانه زدن به حضرت زهرا علیها السلام؛ که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در اثر همین تازیانه‌ها و ظلم‌ها و اذیت‌ها، مادرم حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: ان فاطمة صدیقه شهیده [۱۸]. همچنین داستان میخ در و سینه‌ی حضرت زهرا علیها السلام و اذیت و آزارها تا ایام معاویه که دستور داد روی هشتاد هزار منبر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سب و شتم کنند. همه‌ی این‌ها قلب نازنین پیامبر صلی الله علیه و اله را به درد آورده است. به این نکته‌ی تاریخی توجه نمایید: روزی معاویه به سعد بن ابی وقاص (پدر عمر بن سعد) گفت: چرا علی علیه السلام را سب نمی‌کنی؟ (و به دستوری که دادم، عمل نمی‌نمایی)؟ سعد در پاسخ گفت: من سه موضوع را که رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره‌ی علی علیه السلام فرموده، به یاد می‌آورم، از این رو به آن حضرت ناسزا

نمی‌گویم، که اگر دارای یکی از آن‌ها بودم، برای من بهتر از شتران سرخ پوست حجاز بود. ۱. شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از جنگ‌ها، علی علیه‌السلام را در مدینه به عنوان جانشین خود گذارد و برای جنگ مسافرت کرد [۱۹] علی علیه‌السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا مرا با زنان و کودکان می‌گذاری و خود [صفحه ۳۰] به میدان جنگ می‌روی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه‌السلام فرمود: اما ترضی أن تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا أنه لا نبوة بعدی. آیا خشنود نیستی که تو نسبت به من، همچون نسبت هارون به موسی باشی، جز این که بعد از من، پیامبری نخواهد بود؟ ۲. شنیدم در جنگ خیبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست شخصی می‌سپارم که هم او خدا و رسولش را دوست دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست دارند. همه‌ی ما در انتظار بودیم ببینیم این افتخار به چه کسی می‌رسد. فردای آن روز، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرچم را به دست علی علیه‌السلام سپرد. ۳. هنگامی که این آیه نازل شد: (انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) [۲۰]. خداوند، فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه‌السلام و فاطمه و حسن و حسین را طلبید و گفت: خداوند! این‌ها اهل بیت من هستند [۲۱]. این نکته‌ی تاریخی را به این کلام شریف ختم کنیم. [صفحه ۳۱] قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی من سبک فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله [۲۲]. یا علی! هر کس به تو ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته و هر کس به من ناسزا بگوید، به خدا ناسزا گفته است. در حقیقت، معاویه و یارانش شصت سال به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله ناسزا گفتند و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز به دستور وی این سب و شتم‌ها ممنوع شد و فدک را به فرزندان علی علیه‌السلام و زهرا علیها‌السلام برگرداندند.

### خنامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ثلاثة معصومون من ابليس و جنوده، الذاکرون الله، و الباکون من خشية الله، و المستغفرون بالأسحار [۲۳]. سه گروه از شیطان و یارانش در امان هستند: ۱. کسانی که همیشه ذاکر و به یاد خدا هستند؛ ۲. گریه کنندگان از خوف خداوند متعال؛ ۳. کسانی که نیمه‌های شب استغفار می‌کنند. [صفحه ۳۲]

### وصیت ۰۳

#### اشاره

وصیة الامام الباقر علیه‌السلام لبعض أبنائه، یا بنی، اذا أنعم الله علیک نعمة فقل: الحمد لله، و اذا أحزنک أمر فقل: لا حول و لا قوة الا بالله، و اذا أبطأ عنک رزقک فقل: أستغفر الله [۲۴]. فرزندم! هر گاه خداوند نعمتی به تو داد، بگو: الحمد لله. و هر گاه امری ناراحت کرد، بگو: لا- حول و لا قوة الا بالله. و هر گاه روزی‌ات به کنندی به دست می‌رسد و در آن تأخیر می‌شود، بگو: استغفر الله. بهترین راهنمایی‌ها را حضرت در قالب وصیت به یکی از فرزندانش می‌فرماید. در حقیقت، این وصیت ضمن این که انسان را از مهلکه‌ها و گرفتاری‌ها نجات می‌دهد و به انسان سکون و آرامش می‌بخشد، او را به خدا نزدیک می‌کند و به مسایل معنوی گرایش می‌دهد، و همیشه انسان را به یاد خدا می‌اندازد، و این از بهترین حالات زندگی است که در زندگانی اولیای خدا این روش [صفحه ۳۳] دیده می‌شود. هر پدیده‌ای که در زندگی آن‌ها به وجود می‌آید، آنان را به خدا نزدیک تر می‌کرد و زبانشان به ذکر و یاد خدا بیش تر می‌گردید.

### درس‌های این وصیت



۱. در تمام امور زندگانی و تحولات و تغییرات، توجه به خدا داشته باشیم و از او کمک بگیریم. ۲. آشنایی با اذکار و اورادی که وسیله‌ی تقرب به خدا و نجات انسان در گرفتاری‌ها است، باید مورد توجه باشد. ۳. حمد و شکر الهی بر نعمت‌ها می‌افزاید و بلا را از انسان دور می‌کند. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: (لئن شکرتم لأزیدنکم) [۲۵]. پاداش شکر کردن، افزایش نعمت و دوام آن است. و همچنین گفتم صد مرتبه ذکر شریف «لا- حول و لا- قوه الا- بالله العلی العظیم» در هر روز، انسان را از هم و غم و گرفتاری نجات می‌دهد، و استغفار، ضمن این که رزق و روزی را زیاد می‌کند، گناهان انسان را پاکی می‌نماید و صاحبش را به مقام معنوی بزرگی به نام «درجه‌ی علین» می‌رساند. روایت شده است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در هر مجلس هفتاد بار استغفار می‌نمود. [۲۶] قرآن مجید نیز اهمیت این مسأله را بیان می‌کند و آن را یکی از بزرگ‌ترین صفات و نشانه‌های مؤمن می‌داند: [صفحه ۳۴] (و بالأسحار هم یستغفرون) [۲۷]. آری؛ شب زنده‌داری و استغفار در سحرها، از نشانه‌های بارز مؤمنان است و بندگان صالح خدا شب‌ها با خدا راز و نیاز دارند، و از این حالت لذت می‌برند و در پیشگاه خداوند متعال خود را خوار و ذلیل و مقصر می‌دانند و طلب عفو می‌کنند.

### گریه پارسای شب

یکی از پارسایان وارسته، هر شب، نیمه‌های شب از بستر برمی‌خاست و به نماز شب و مناجات با خدا می‌پرداخت (و استغفار زیاد می‌کرد). در نماز شب سوره‌هایی که آیات عذاب در آن است، می‌خواند و تکرار می‌کرد و از خوف خدا زار زار می‌گریست. پس از مدتی، چندین شب این آیه را که آیه‌ی رحمت و بهشت است، می‌خواند و گریه می‌کرد: (سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنه عرضها کعرض السماء و الأرض أعدت للذین آمنوا بالله و رسله ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم) [۲۸]. بشتابید برای رسیدن به آمرزش از ناحیه‌ی پروردگارتان و بهشتی که پهنه‌ی آن مانند وسعت آسمان و زمین است و برای آنان که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است. این از فضل و کرم خدا است که به هر کس [صفحه ۳۵] بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد، و خداوند صاحب فضل و کرم بزرگ است. یکی از همسایگان، او را دید و به عنوان اعتراض به وی گفت: تو مدتی شب‌ها آیه‌های عذاب را در نماز می‌خواندی و گریه می‌کردی، ولی اکنون مدتی است این آیه را که بیانگر رحمت و بهشت و فضل و کرم خدا است، می‌خوانی و باز گریه می‌کنی؟ برای چه؟ آن پارسای وارسته در پاسخ گفت: بهشتی که آن همه پهناور و وسیع است، به وسعت زمین و آسمان، چندان که نگاه می‌کنم، مرا در آن، جای یک قدم نیست (ترس آن دارم که از آن همه وسعت مرا محروم سازند، و احسرتاه که محروم شوم)، گریه‌ام از این جهت است [۲۹].

### ختامه مسک

قال امیر المؤمنین علیه السلام: التوبه علی أربعة دعائم: ندم بالقلب، و استغفار باللسان، و عمل بالجوارح، و عزم علی ان لا یعود [۳۰]. توبه کردن (توجه و پناه به خدا بردن) بر چهار پایه و ستون استوار است: پشیمانی قلبی، و استغفار زبانی، و عمل نمودن با اعضا و جوارح بدن و تصمیم جدی برای برنگشتن. [صفحه ۳۶]

### وصیت ۰۴

### اشاره

وصیة الامام الباقر علیه السلام لعمر بن عبدالعزیز حینما ولی الخلافة عمر بن عبدالعزیز طلب من الامام ابی جعفر علیه السلام ان یزوده

بوصیهٔ ینتفع بها و یسوس فیها دولته، فقال الامام علیه السلام: أوصیک بتقوی اله، و أن تتخذ صغیر المسلمین ولدا، و أوسطهم أخوا، و کبیرهم أباً، فارحم ولدک، وصل أخواک، و بر أباک، و اذا صنعت معروفاً فربه. -أى أمه - [۳۱]. و بهر عمر بن عبدالعزیز بهذه الحکمۃ الجامعۃ وراح یندی اعجابه قائلاً: جمعت والله ما ان اخذنا به، و اعاننا الله علیه استقام لنا الخیر ان شاء الله. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، از امام باقر علیه السلام خواست که او را راهنمایی کند، به وصیتی و سفارشی که برای او سود داشته باشد و دولت خود را نیز بیمه نماید. امام فرمود: سفارش می کنم تو را به تقوا، [صفحه ۳۷] و این که مسلمانی را که خردسال است، فرزند خودت بدانی، و میانسال هایشان را برادر خویش دانسته، و بزرگسالها را پدر خویش بدانی. پس به فرزندت ترحم کن، و نسبت به برادرت صله کن، و نسبت به پدرت نیکی نما؛ و زمانی که کار نیکی انجام می دهی، آن را رها مکن. امام علیه السلام به او وصیتی نمود که برای هر حاکم و رئیس دولتی سودمند است، و این وصیت یک دستور العمل سیاسی و اجتماعی است که هر رئیس حکومتی به آن عمل نماید، در مسیر عدالت و انصاف در میان رعیت خواهد بود، و همیشه به مردم مملکت خود نگاه شفقت و رحمت آمیز خواهد داشت، و رفتارش مانند پدری مهربان به خاندان خود خواهد بود. عمل به این سفارش امام علیه السلام، دولت و ملت را خوشبخت و سعادت مند می کند، و همیشه سربلند و سرفراز خواهند بود، و در زیر سایه عدالت و دادگستری دوام بیش تری خواهند داشت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: العدل حسن و لکن فی الأمراء أحسن [۳۲]. عدالت نیکو است، ولی از زمامداران نیکوتر است. عمر بن عبدالعزیز هشتمین خلیفه اموی است. او مردی وجیه و نجیب و عابد بود. در مدت خلافتش کارگزاران و مسؤولان بنی امیه را از پست ها و مناصب دولتی عزل نمود، و به جای آنها [صفحه ۳۸] افرادی صالح و متدین که از بنی امیه نبودند، گماشت. از کارهای مهم او در دوران خلافتش، این بود که فدک را به اولاد حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام برگرداند [۳۳] و همچنین دستور داد کسی حق ندارد به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سب و شتم کند، چون که معاویه دستور داده بود روی هشتاد هزار منبر به ساحت مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام سب کنند، و این دستور تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت، تا این که او رسماً از این عمل ناپسند جلوگیری نمود. آخرین سخن او در حال احتضار، تلاوت این آیه بود: (تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين) [۳۴]. آن سرای آخرت (و آن بهشت برین) را برای کسانی قرار می دهیم که اراده ای برتری جویی در زمین نداشته و از فساد (و آلودگی معصیت) دور باشند. عاقبت و پیروزی برای اهل تقوا است.

### درس های این وصیت

۱. تقوا و پرهیزکاری - یعنی اطاعت از خدا و دوری از گناه - مهم ترین سرمایه انسان است که باید پیوسته به دنبال آن باشیم. ۲. لزوم برخورد رحیمانه و مشفقانه با مردم؛ مخصوصاً [صفحه ۳۹] زمامداران که باید با رعیت حالت پدری داشته باشند. ۳. در هر موقعیتی که هستیم، باید کوشش کنیم وجودمان برای جامعه مایه خیر و برکت باشد. ۴. از خداوند متعال بخواهیم که ما را موفق بفرماید که به این وصیت عمل کنیم، تا همیشه در مسیر خیر و سعادت باشیم. ان شاء الله.

### معاویه و کارهای زشت او

وقتی که معاویه روی کار آمد و مخصوصاً پس از شهادت امام علی علیه السلام در سال ۴۰ هجری که زمام حکومت جهان اسلام را به دست گرفت، آنقدر نسبت به امام علی علیه السلام کینه توز بود که دستور داد سب و لعن علی علیه السلام را در همه جا، حتی خطبه های نماز جمعه و در قنوت نماز، جزء برنامه مذهبی قرار دهند. این کار زشت، حدود ۶۰ سال رایج و سنت گردید.



## نامه‌ی ام‌سلمه به معاویه

ام‌سلمه - همسر نیک پیامبر صلی الله علیه و آله - طی نامه‌ای به معاویه نوشت: شما با این کار، خدا و رسولش را لعن می‌کنید، زیرا شما وقتی علی علیه‌السلام را لعن می‌کنید، در حقیقت آن کس را که علی علیه‌السلام را دوست دارد نیز لعن می‌کنید و من گواهی می‌دهم که خدا و رسولش، علی علیه‌السلام را دوست می‌داشتند. ولی معاویه به سخن ام‌سلمه اعتنا نکرد [۳۵]. پس از معاویه نیز خلفای جور و وعاظ السلاطین، از هر سو به [صفحه ۴۰] این کار دامن می‌زدند، تا این که در سال ۹۹ هجری، پس از مرگ سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز به عنوان هشتمین خلیفه‌ی اموی، روی کار آمد. او بر خلاف روش خلفای بنی‌امیه، شیوه‌ی نیکی برای خود برگزید و دست به اصلاحات کلی زد. از کارهای نیک او این بود که سب و لعن علی علیه‌السلام را که برنامه‌ی مذهبی و رایج مسلمین اهل تسنن شده بود، قدغن کرد، و به فرمان او در نماز و خطبه‌ها به جای سب علی علیه‌السلام، این آیه را می‌خواندند: (ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالايمان) [۳۶]. پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرزد. و یا این آیه را می‌خواندند: (ان الله يأمر بالعدل و الاحسان) [۳۷]. خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد. عمر بن عبدالعزیز، انگیزه و علت جلوگیری از سب و لعن علی علیه‌السلام را چنین بیان کرد: من در کودکی به مکتب می‌رفتم. معلم من از فرزندان عتبه بن مسعود بود. روزی معلم از کنار من گذشت؛ من با کودکان هم سن خود بازی می‌کردم و به همراه آنان علی علیه‌السلام را لعن می‌نمودم. معلم بسیار ناراحت شد و آن روز مکتب خانه را تعطیل کرد و به مسجد رفت. من نزد او رفتم، که درس خود را برای او بخوانم؛ تا مرا دید، برخاست و مشغول نماز شد. احساس کردم که [صفحه ۴۱] به من اعتراض دارد. بعد از نماز با خشونت به من نگریست. به او گفتم: چه شده است که استاد نسبت به من بی‌اعتنا شده؟ او گفت: پسر! تو تا امروز علی علیه‌السلام را لعن می‌کنی؟ گفتم: آری. گفت: تو از کجا یافتی که خداوند پس از آن که از مجاهدان بدر راضی شد، بر آن‌ها غضب کرد؟ گفتم: استاد! آیا علی علیه‌السلام از مجاهدان بدر بود؟ گفت: عزیزم! آیا گرداننده‌ی همه‌ی جنگ بدر جز علی علیه‌السلام بود؟! گفتم: از این پس، هرگز این کار را انجام نمی‌دهم. گفت: تو را به خدا، دیگر تکرار نمی‌کنی؟ گفتم: آری، تصمیم می‌گیرم دیگر حضرت علی علیه‌السلام را لعن نکنم. همین تصمیم را گرفتم و از آن پس دیگر علی علیه‌السلام را لعن نکردم. سپس عمر بن عبدالعزیز گفت: خاطره‌ی دیگری نیز دارم که برای شما بیان می‌کنم: من در مدینه پای منبر پدرم عبدالعزیز حاضر می‌شدم. او در روز جمعه خطبه‌ی نماز جمعه را می‌خواند و من می‌شنیدم؛ وی در آن هنگام حاکم مدینه بود. پدرم خطبه را بسیار غرا و روان و عالی می‌خواند، ولی به محض این که به این جا می‌رسید که علی علیه‌السلام را (طبق دستور خلیفه) لعن و سب کند، می‌دیدم آن چنان لکنت زبان پیدا می‌کرد و در تنگنای سخن قرار می‌گرفت که گفتارش بریده بریده می‌شد. روزی به او گفتم: ای پدر! تو با این که از خطبای توانا و سخنوران قوی هستی، علت چیست وقتی که در خطبه به لعن این [صفحه ۴۲] مرد (امام علی علیه‌السلام) می‌رسی، درمانده و حاج و واج می‌شوی؟ در پاسخ گفت: پسر! جمعیتی که پای منبر ما - از مردم شام و غیر آن‌ها - می‌بینی، اگر فضایل این مرد (علی علیه‌السلام) را آن گونه که پدر تو (من) می‌داند، بدانند، هیچ یک از آن‌ها، از ما اطاعت نخواهند کرد! به این ترتیب، سخن معلم من و گفتار پدرم، در سینه‌ام استقرار یافت و با خدا عهد کردم که اگر یک روز زمام حکومت به دست من بیفتد و قدرتی به دستم برسد، این سنت بد (لعن علی علیه‌السلام) را براندازم. وقتی که خداوند بر من منت گذاشت و دستگاه خلافت را در اختیارم نهاد، آن را قدغن کردم و به جای آن دستور دادم این آیه را بخوانند. (ان الله يأمر بالعدل و الاحسان) [۳۸]. و به همه شهرها و بلاد، بخشنامه کردم، که خواندن این آیه را به جای سب و لعن، سنت کنند؛ این دستور جا افتاد و سنت گردید. این بود انگیزه‌ی من در قدغن کردن سب و لعن حضرت علی علیه‌السلام [۳۹].

قال امير المؤمنين عليه السلام: العدل رأس الايمان [۴۰]. گل سرسبد ايمان، عدالت است. [صفحه ۴۳]

## وصیت ۵

### اشاره

حضر عنده رجل من المسلمين و طلب منه أن يوصيه بوصيئه، فقال الامام الباقر عليه السلام: هيء جهازك، و قدم زادك، و كن وصي نفسك [۴۱]. یکی از مسلمانان خدمت امام باقر عليه السلام رسیده، از ایشان خواست وصیتی به او بنماید؛ حضرت فرمود: جهازت را آماده کن، و زاد و توشه‌ات را جلو بفرست، و خودت وصی خویشتن باش. امامان معصوم عليهم السلام همیشه مردم را ترغیب می‌نمودند که خود را برای آخرت مجهز و آماده کنند، زیرا این سفر عظیم و هولناک و [صفحه ۴۴] طولانی، نیاز به زاد و توشه دارد؛ تنها ذخیره برای این راه، تقوا و اعمال خیر و صالح است. حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: طوبی لمن ذکر المعاد فاستكثر من الزاد [۴۲]. گوارا باد زندگی دنیا و آخرت برای کسی که همیشه به یاد آخرت و مشغول ذخیره و پس انداز باشد. بهترین زاد و توشه برای آخرت، ولایت آل محمد عليهم السلام است که به واسطه‌ی آن پرونده‌ی انسان سنگین گشته، اهل نجات خواهد شد. و مصداق این آیه‌ی قرآن خواهد گردید که می‌فرماید: (فأما من ثقلت موازينه فهو في عيشة راضية) [۴۳]. هر کس که ترازوی اعمالش سنگین باشد، در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود. مفسران عالیقدر در تفسیر این آیه‌ی شریف، این روایت را نقل کرده‌اند: مردی از امام باقر عليه السلام سؤال کرد: چه چیزی پرونده‌ی انسان را در قیامت سنگین می‌کند، و در اثر آن، انسان اهل نجات و بهشتی خواهد بود؟ حضرت فرمود: ولایت ما آل محمد عليهم السلام [۴۴].

### درس‌های این وصیت

۱. حضور در مجلس بزرگان و اهل علم و فضل، و همنشینی با [صفحه ۴۵] اهل دین، شرف دنیا و آخرت است، و ما باید حداکثر استفاده را از این گونه مجالس ببریم. ۲. همچنان که به فکر زندگانی دنیا هستیم، با این که می‌دانیم که عمر این دنیا کوتاه است، باید به فکر آخرت هم باشیم، تا مرگ برای ما آسان شود، و آخرت آبادی داشته باشیم. ۳. همین دنیا محل پس انداز آخرت است، پس به فکر ذخیره برای خود باشیم، تا وقت مرگ و رفتن، احساس غربت و وحشت و تنهایی نکنیم. ۴. کوشش کنیم سبک باشیم تا در وقت مرگ راحت بمیریم. این راحتی و آسایش را با عمل کردن به وصیت خویش به دست بیاوریم و خود وصی نفس خویش باشیم، و تا زنده هستیم، به وصیت خویش عمل کنیم. آنچه را که تصمیم داریم از دیگران بخواهیم برای ما انجام دهند، خودمان انجام دهیم.

### دوستی حضرت امیرالمؤمنین علی

روزی پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و فرمود: کدام یک از شما تمام روزهای سال را روزه می‌گیرید و تمام شب‌های سال را شب زنده دار هستید و روزی یک ختم قرآن می‌کنید؟ سلمان عرض کرد: من یا رسول الله. یکی از اصحاب (عمر بن خطاب) در خشم شد و عرض کرد: ای رسول خدا! سلمان، فردی از عجم است و همواره می‌خواهد بر ما قریش افتخار کند؛ در صورتی که او دروغ می‌گوید. حضرت فرمود: مثل سلمان، مثل [صفحه ۴۶] لقمان در حکمت است؛ از خودش صحت این ادعا را پرس. آن شخص رو به سلمان کرد و گفت: من دیده‌ام که اکثر شب‌ها می‌خوابی و اکثر روزها روزه نیستی، همیشه قرآن نمی‌خوانی، پس چگونه این ادعا را می‌کنی؟ سلمان گفت: آن گونه که تو خیال کردی، نیستم، بلکه من در هر ماه سه

روز روزه می گیرم. خداوند در قرآن می فرماید: (من جاء بالحسنة فله عشر امثالها) [۴۵]. کسی که کار خیری انجام دهد، برای او ده برابر آن پاداش است. پس سه روز روزهی هر ماه به سان روزهی تمام ماه است. به علاوه من تمام روزههای ماه رجب و شعبان را روزه می گیرم، پس همیشه روزهام. و اما راجع به شب زنده داری همه شب، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر که شب با وضو بخوابد، گویا شب را تا صبح به عبادت به سر برده است، و من هر شب وضو می گیرم و با طهارت می خوابم. و اما راجع به ختم قرآن، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: مثل تو در امت من به سال قل هو الله احد است، هر که این سوره را یکبار بخواند، ثلث قرآن را خوانده است، و هر که دوبار بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده است، و هر که سه بار بخواند، تمام قرآن را خوانده است. (یا علی) کسی که تو را به زبان دوست داشته [صفحه ۴۷] باشد، ثلث ایمانش را تکمیل نموده است، و اگر با زبان و قلب تو را دوست داشته باشد، دو ثلث ایمان را دارد، و هر گاه کسی تو را به زبان و قلب دوست داشته باشد و با دست (عمل) تو را یاری کند، تمام ایمان را دارد. (بنابراین من با ایمان کامل، هر روز تمام قرآن را می خوانم، چون روزی سه بار سورهی توحید را می خوانم، و من به زبان و قلب و عمل علی علیه السلام را دوست دارم.) پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! اگر اهل زمین تو را چون اهل آسمان دوست می داشتند، کسی را به آتش عذاب نمی کردند. آن شخص با شنیدن این گفتار، چنان ساکت شد که گویا سنگی به دهان او زده اند؛ همان دم بلند شد و رفت [۴۶]. ابن عباس می گوید: یک نفر یهودی، شدیداً علی علیه السلام را دوست داشت و در حال یهودیت مرد. خداوند می فرماید: اما بهشت من؛ او نصیبی در آن ندارد، ولی ای اتش! او را عذاب مکن [۴۷].

### خنامه مسک

قال مولانا الصادق علیه السلام: رحم الله من أحيا أمرنا [۴۸]. خدا رحمت کند کسی را که راه و روش و اهداف ما را زنده نگه دارد. [صفحه ۴۸]

### وصیت ۶۰

### اشاره

وصیه لبعض أصحابه حينما أراد السفر فزوده عليه السلام بهذه الوصية القيمة: قال عليه السلام: لا تسيرن سيرا و أنت حاف، و لا تنزلن عن دابتك ليلا الا و رجلك في خف، و لا تبولن في نفق، و لا تذوقن بقله و لا تشمها حتى تعلم ماهي، و لا تشرب من سقاء حتى تعرف ما فيه، و لا تسيرن الا مع من تعرف واحذر من تعرف، و لا تصحب من لا تعرف [۴۹]. شخصی قصد مسافرت داشت؛ حضرت به وی چنین وصیت فرمود: پابرهنه طی طریق نکن، شبانه پا برهنه از مرکب پیاده مشو، در شکافها ادرار مکن، و سبزه ای را نچش و بو منما، مگر این که بدانی چیست، و از ظرف آبی میاشام، مگر این که بدانی چه در آن است، و سفر مکن مگر با کسی که می شناسی و از آن که می شناسی [صفحه ۴۹] برحذر باش و از همراهی با کسی که نمی شناسی، پرهیز. انسان همیشه و در تمام حالات - چه در سفر و چه در حضر- نیاز به مرشد و راهنما دارد، و لذا در این وصیت می بینیم که یکی از اصحاب حضرت در هنگامی که عازم سفر بود، به محضر امام علیه السلام شرفیاب می شود و حضرت به او چنین وصیت و سفارشی می فرماید که او را از نظر راهنمایی مستغنی می کند که در رفت و برگشت به سلامت بوده و نیازی به کسی نداشته باء، ضمنا از نظر دین و آبرو خدشه دار نشود. امام باقر علیه السلام به مسایل بهداشتی که باید هر مسافری در سفر به این مسایل توجه داشته باشد سفارش می فرماید و در آخر وصیت می کند که با هر کسی دوست و همنشین مشو، مگر این که او را بشناسی. این مطلب آخر بسیار با اهمیت است که آبرو

و حیثیت انسان در دنیا و آخرت در گرو این مسأله است. در همین زمینه لقمان حکیم به فرزندش چنین وصیت می کند: یا بنی سافر بسیفک و خفک و عمامتک و خبائک و سقائک و ابرتک و خیوطک و مخرزتک، و تزود معک من الأدویه ما تنتفع بها أنت و من معک، و کن لأصحابک موافقا الا فی معصیة الله [۵۰]. فرزندم! هنگام مسافرت مجهز باش تا نیازی به کسی نداشته باشی، و همیشه در سفرها شمشیر و کفش و [صفحه ۵۰] عمامه و خیمه و مشک آب و نخ و سوزن و مقداری دارو و مایحتاج با تو باشد، که نیاز به آنها پیدا خواهی نمود، و همچنین با همسفران خویش موافق و همراه باش، و از آنان اطاعت کن؛ مگر در معصیت خداوند متعال که در این صورت از آنها پیروی مکن.

### درس‌های این وصیت

۱. آنچه قدرت و توانایی داریم، در سفر با خود داشته و همیشه مجهز باشیم، تا نیازی به کسی نداشته باشیم یا کم تر نیاز پیدا کنیم.  
 ۲. انسان باید در سفر بیش تر از حضر و وطن خود مواظب سلامت خویش باشد. ۳. در خوردن غذاها و آشامیدنی‌ها باید کاملا مراعات کرد. ۴. آنچه در سفر اهمیت دارد و باید انسان قبل از مسافرت به این مسأله توجه داشته باشد، همراه و رفیق سفر است. این موضوع باید کاملا مراعات شود که با چه کسی به مسافرت می‌رود و با چه کسی همراه و همنشین خواهد بود.

### پرهیز از همنشینی با پنج نفر

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم از پدرش امام سجاد علیه‌السلام نقل کرد که فرمود: ای فرزندم! متوجه باش که با پنج شخص همنشینی نکنی و با آنها گفتگو و رفاقت در راهی ننمایی. پرسیدم: پدر جان! آنها کیانند؟ فرمود: [صفحه ۵۱] ۱. زنهاری که با دروغگو همنشین مشو، زیرا او مثل سرابی است که دور را نزدیک و نزدیک را در نظرت دور جلوه می‌دهد. ۲. بر حذر باش که با فاسق و گنهکار همنشین نشوی، زیرا او تو را به یک لقمه یا کم تر می‌فروشد. ۳. پرهیز از همنشینی با بخیل، زیرا او مال خود را در سخت ترین نیازها از تو دریغ می‌دارد. ۴. و حتما با احمق (کم عقل) همنشین مباش، زیرا او می‌خواهد به تو سود رساند، ولی (بر اثر حماقت) به تو زیان می‌رساند. ۵. و مبادا با آن کس که قطع رحم کند، رفاقت کنی، که من او را در سه مورد از قرآن ملعون یافتم: الف. در سوره‌ی محمد (آیات ۲۲ و ۲۳) می‌خوانیم: (فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الأرض و تقطعوا ارحامکم - اولئک الذین لعنهم الله فأصمهم و اعمی أبصارهم) اگر روی گردان شوید، آیا جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید؟ آنها کسانی هستند که خداوند آنان را از رحمت خویش دور سلاخته، پس گوش هایشان را کر و چشم هایشان را کور ساخته است. ب. در سوره‌ی رعد (آیه‌ی ۲۵) می‌خوانیم: (الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض اولئک لعنهم اللعنة و لهم سوء الدار) [صفحه ۵۲] و آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خداوند به آن امر کرده است، قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌نمایند، برای آنها لعنت و بدی (و مجازات) در سرای آخرت است. ج. در سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۲۷) می‌خوانیم: (الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض اولئک هم الخاسرون) فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع می‌نمایند و در روی زمین فساد می‌کنند؛ این‌ها زیانکارانند [۵۱].

### خانامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: سافروا تصحوا و ترزقوا [۵۲]. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسافرت کنید (با شرایطی که ذکر شد) تا سالم بمانید (در صحت و سلامت شما اثر به سزایی خواهد داشت) و رزق و روزی به دست آورید. [صفحه ۵۳]

## وصیت ۷۰

### اشاره

وصیته علیه السلام لجماعه من المؤمنین قال مولانا الباقر علیه السلام: صانع المنافق بلسانک، و أخلص مودتک للمؤمن، و ان جالسک یهودی فأحسن مجالسته [۵۳]. با زیانت با منافق سازش نما، و دوستی و محبت را برای مؤمن خالص گردان، و اگر یک نفر یهودی با تو همنشین شد، با او به خوبی هم مجلس شو. گروهی از مؤمنان و علاقه مندان به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شدند، و حضرت مثل همیشه به نصیحت و وعظه و ارشاد آن‌ها پرداخت. در این وصیت، حضرت [صفحه ۵۴] به سه مسأله‌ی اساسی که جنبه‌ی اجتماعی دارد، اشاره می‌فرماید. این نوع برخورد با افراد که حضرت به آن سفارش می‌نماید، در جامعه بسیار مؤثر است، و جنبه‌ی مداراه الناس دارد. در روایت داریم که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: امرنی ربی بمداراه الناس کما امرنی ربی بالفرائض [۵۴]. خداوند متعال به من امر نموده که با مردم مدارا کنم؛ همچنان که مرا به انجام فرایض امر نموده است. از این وصیت امام باقر علیه السلام و فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و اله استفاده می‌شود که مردم داری و حسن خلق، مورد رضای خداوند متعال می‌باشد، و این شیوه‌ی تمام پیامبران الهی است.

### درس‌های این وصیت

۱. از برخورد تند با افراد منافق، یعنی کسانی که دو چهره و دو زبان دارند - که آنان از کفار بدترند - دوری کرده، و خیلی ملایم و با زبان نرم و با خوش رفتاری توأم با احتیاط با آن‌ها رفتار کنیم، زیرا آنان موجودات خطرناکی می‌باشند. ۲. اظهار اخلاص و مودت (محبت) به مؤمنان و اهل تقوا و کمک نمودن به آنان و قضای حوائج آن‌ها، که در قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام سفارش و تأکید ویژه شده است. ۳. در همنشینی و همراهی با افراد، کمال اخلاق اسلامی را [صفحه ۵۵] رعایت کنیم؛ حتی با دشمنان، که این امر باعث هدایت آنان خواهد شد.

### عمل به سنت پیامبر باعث هدایت یک کافر شد

عصر خلافت امام علی علیه السلام بود. آن حضرت در یکی از سفرها، از فاصله‌ای دور به طرف کوفه می‌آمد. یکی از یهودیان (یا مسیحیان) نیز در همان راه حرکت می‌کرد و به سوی اطراف کوفه می‌رفت، آن کافر به حضرت علی علیه السلام رسید، ولی حضرت را نمی‌شناخت و آن‌ها با هم به سفر خود ادامه دادند، تا بر سر دو راهی رسیدند که یکی راه کوفه، و دیگری راه اطراف کوفه بود. آن شخص دید که همسفرش (علی علیه السلام) به راه کوفه نرفت، بلکه در همان راه که خودش حرکت می‌کرد، حرکت نمود. از او پرسید: مگر نگفتی که من عازم کوفه هستم؟ امام علی علیه السلام فرمود: آری گفتم. یهودی گفت: پس چرا به راه کوفه نرفتی و در این راه با من می‌آیی؟ با این که راه کوفه را می‌دانی؟ امام علی علیه السلام فرمود: این کار برای نیکو پایان دادن به رفاقت است. هر انسان باید رفیق راهش را، هنگام جدایی، تا چند قدم بدرقه کند؛ چرا که پیامبر ما این گونه به ما دستور داده است. یهودی گفت: به راستی پیامبر شما، این گونه دستور داده است؟ حضرت فرمود: آری. یهودی گفت: پس مسلما هر کس از پیامبر شما پیروی کرده، برای این کارهای بزرگوارانه و این خصلت‌های نیکو بوده که از او [صفحه ۵۶] دیده است. در همین هنگام که نور درخشان اسلام بر قلب یهودی تابیده بود، گفت: من تو را گواه می‌گیرم که بر دین تو هستم، و دین تو را پذیرفتم. آن گاه به همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سوی کوفه آمد. در کوفه آن حضرت را شناخت و فهمید که وی خلیفه‌ی مسلمانان و امیر مؤمنان

است؛ اسلام را پذیرفت و رسماً مسلمانان شد [۵۵].

## خنامه مسک

قال مولانا الحسن بن علی علیهم السلام: رأس العقل معاشره الناس بالجميل [۵۶]. معاشرت نیک و رفتار خوب با مردم، بزرگ ترین نشانه‌ی عاقل است (یعنی آگاهی و معرفت به شیوه‌ی معاشرت صحیح با مردم) [... صفحه ۵۷]

## وصیت ۸

### اشاره

وصیهٔ اخری لولده الصادق علیه السلام: قال علیه السلام لابنه: اصبر نفسک علی الحق، فانه من منع شینا فی حق أعطی فی باطل مثلیه [۵۷]. خودت بر حق صبر نما؛ چرا که اگر کسی چیزی را در حق منع نماید، دو برابر آن را در باطل صرف خواهد نمود. این وصیت، بسیار کوتاه و مختصر است، ولی بازدهی فراوانی در بردارد، و برای زندگی بسیار حایز اهمیت است. قرآن هم بر این مسأله تأکید نموده، چنین می‌فرماید: (و تواسوا بالحق و تواسوا بالصبر) [۵۸]. [صفحه ۵۸] یکی از نشانه‌های بارز ایمان، سفارش به پیروی از حق و صبر است. در وصیت‌های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی آمده است: ای کمیل! همیشه حق بگو و از حق دفاع کن؛ اگر چه علیه خودت باشد [۵۹]. همچنین حضرت به فرزندان و اصحاب و شیعیانش وصیت می‌نمود که همیشه در مسیر حق و حقیقت باشید. امام کاظم علیه السلام فرمود: ان لقمان قال لابنه: تواضع للحق تکن اعقل الناس [۶۰]. لقمان حکیم به فرزندش چنین وصیت می‌کند: عاقل ترین انسان کسی است که در مقابل حق تواضع نشان دهد و فروتن باشد.

### درس‌های این وصیت

۱. خودسازی و تهذیب نفس در راه حق و استقامت در این راه، باید همیشه مورد توجه و اهتمام ما باشد. ۲. رمز موفقیت هر انسان در دنیا و آخرت، صبر و استقامت در راه حق است. [صفحه ۵۹]

### وصیت امیرالمؤمنین به صبر

یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام از آن حضرت پرسید: آیا غیر از امام علی علیه السلام و خاندان آن حضرت، کسی خلافت ابوبکر را انکار کرد و به آن اعتراض نمود؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: دوازده نفر صریحاً و رسماً به خلافت ابوبکر اعتراض کردند. این افراد شش نفر از مهاجران بودند، که عبارتند از: سلمان، ابوذر، مقداد، بریده‌ی اسلمی، خالد بن سعید، و عمار یاسر؛ و شش نفر از انصار بودند، که عبارتند از: ابو الهیثم بن تیهان، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، خزیمه بن ثابت، اُبی بن کعب و ابوایوب انصاری. این دوازده نفر به حضور امام علی علیه السلام آمدند و پیوند خود را با آن حضرت آشکار ساختند، و به حقانیت و شایستگی آن حضرت برای رهبری اقرار نمودند، سپس در مورد رهبری به مشورت پرداختند. آن‌ها تصمیم گرفته بودند که به مسجد آیند و ابوبکر را از بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله به پایین بیاورند. از امام علی علیه السلام اجازه خواستند تا این کار را انجام دهند، و افزودند: ای علی! ما از پیامبر صلی الله علیه و آله و شنیدیم که فرمود: «علی مع الحق و الحق مع علی، یمیل کیف ما مال»؛ «علی با حق است و حق با علی است، به هر سمت حق متمایل گردد، علی علیه السلام نیز به همان سو متمایل می‌شود. بر این اساس، اجازه‌ی شورش بر مخالفان را به ما بده که کاسه‌ی صبرمان لبریز شده و دیگر توان تحمل نداریم. امام علی علیه السلام

آن‌ها را از این کار نهی کرد و فرمود: این کار موجب [صفحه ۶۰] کشت و کشتار می‌گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به صبر و تحمل، وصیت نموده است، ولی من به شما پیشنهاد می‌کنم که به مسجد بروید و در حضور مردم، احتجاج کنید و مطالب حق را بیان نمایید، که روش بهتر همین است [۶۱].

### خنامه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: التفكير يدعو الى البر والعمل به [۶۲]. تفکر و اندیشه، انسان را به سوی نیکوکاری و عمل نمودن به آن سوق می‌دهد. [صفحه ۶۱]

### وصیت ۰۹

#### اشاره

وصیهٔ اخری لولده الصادق علیه السلام وصی الس الصادق علیه السلام أبوه، أبو جعفر علیه السلام وصیهٔ ظاهره و نص علیه بالامامة نضا جلیا، فروی محمد بن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام قال: لما حضرت ابی الوفاء قال: یا جعفر أوصیک بأصحابی خیرا، قلت: جعلت فداک، والله لأدعنهم و الرجل منهم یكون فی المصر فلا یسأل أحدا [۶۳]. هنگامی که وفات امام باقر علیه السلام فرا رسید، به فرزندش امام صادق علیه السلام فرمود: ای جعفر! تو را وصیت می‌کنم در مورد یارانم به خیر و خوبی. [صفحه ۶۲] امام صادق علیه السلام می‌فرماید: گفتم قربانت گردم، به خدا قسم آن‌ها را به مقامی از علم می‌رسانم که هر مردی از آن‌ها در هر شهری باشد، محتاج به سؤال از هیچ کس نباشد. در تاریخ زندگانی حضرت امام محمد باقر علیه السلام، این وصیت خیلی چشم گیر و حایز اهمیت می‌باشد، زیرا طی آن فرزندش امام صادق علیه السلام را وصیتی آشکار نمود و طی آن وی را به جانشینی پیامبر عظیم الشأن علیه السلام منصوب کرد، سپس سفارش اصحاب و یاران را به وی فرمود. این مسأله نیز اهمیت فوق العاده‌ای دارد که انسان با چه کسی همنشین و همراز و همسفر باشد. وصیت امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام درباره‌ی اصحاب، نشان می‌دهد که باید این مجموعه از هم پاشیده نشود و قدر همدیگر را بدانند، و برای همدیگر ارزش قایل باشند، و از تفرقه و جدایی پرهیزند؛ اگر چنین شد هیچ گاه شکست نمی‌خورد و دشمن نمی‌تواند در آنان نفوذ پیدا کند، زیرا «یدالله مع الجماعة»؛ [۶۴] دست خداوند متعال با جماعت است، و به قول معروف، با هم باشیم که همیشه باشیم.

### درس‌های این وصیت

۱. هر کس در هر شرایطی که باشد، باید وصیت کند و شاهدانی هم داشته باشد، و این به معنی مرگ و دست کشیدن از زندگی [صفحه ۶۳] نیست، بلکه در روایت داریم هر که وصیت کند (و خود را آماده برای آخرت نماید) عمرش طولانی خواهد شد [۶۵].
۲. این وصیت، ولایت و امامت امام صادق علیه السلام را آشکارا تأیید می‌نماید. ۳. به یاران و دوستان باوفا احترام بگذاریم و برای آن‌ها ارزش قایل شویم. ۴. کوشش نماییم همیشه در مسیر علم و عمل گام‌های بلندی برداریم، تا نیاز به اغیار نداشته باشیم، بلکه دیگران به علم و دانش ما محتاج باشند. ۵. این وصیت، اصحاب و یاران را دلگرم، و با همدیگر صمیمی تر می‌سازد.

### خنامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أقربکم غدا منی فی الموقف أصدقکم للحديث، و أداکم للأمانه، و أوفاکم بالعهد، و أحسنکم



خلقا و اقربکم فی الناس [۶۶] رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی در فردای قیامت به من نزدیک ترند که در سخن راستگوتر، و در ادای امانت مواظب تر، و در عهد و پیمان باوفاتر، و در اخلاق نیکوتر، و با مردم گرم تر هستند. [صفحه ۶۴]

## وصیت ۱۰

### اشاره

وصیة اخرى لولده الصادق عليه السلام عن ابي عبدالله عليه السلام قال ان ابي استود عني ما هناك فلما حضرته الوفاة قال: ادع لي شهودا. فدعوت اربعة من قریش، فيهم نافع مولا عبدالله بن عمر فقال عليه السلام: اكتب، هذا ما اوصى به يعقوب بنيه (يا بنی ان الله اصطفى لكم الدين فلا تموتن الا و انتم مسلمون) [۶۷] و اوصى محمد بن علي الى جعفر بن محمد و امره ان يكفنه في برده الذي كان يصلي فيه يوم الجمعة، و ان يعمه بعمامته، و ان يربع قبره و يرفعه اربع اصابع، و ان يحل عنه اطماره عند دفنه. ثم قال للشهود؛ انصرفوا رحمكم الله فقلت له؛ يا ابت ما كان في هذا بأن يشهد. عليه فقال: يا بنی، كرهت ان تغلب و ان يقال: لم يوص اليه و اردت ان تكون لك الحجة [۶۸]. امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم آنچه در آن جا بود (از کتاب و [صفحه ۶۵] سلاح و نشانه‌های امامت) به من سپرد و چون وفاتش نزدیک شد، فرمود: گواهانی نزد من بیاور. من چهار تن از قریش را که نافع - غلام عبدالله بن عمر - در میان آنها بود، حاضر کردم. پس فرمود: بنویس این است آنچه یعقوب به پسرانش وصیت کرد: پسرانم! خدا برای شما این دین را برگزید، پس نمیرید جز این که مسلمان باشید. و محمد بن علی به جعفر بن محمد وصیت کرد و به او امر فرمود که او را در بردی که نماز جمعه را با آن می‌خواند، کفن پوشد، و با عمامه‌ی خودش او را عمامه پوشد، و قبرش را چهارگوش سازد و به مقدار چهار انگشت بالا آورد، و هنگام دفن، بندهای کفن او را بگشاید. سپس به گواهان فرمود: برگردید؛ خدا شما را رحمت کند. پس از آن که رفتند، گفتم: ای پدر! در این وصیت چه احتیاجی به گواه گرفتن بود؟ فرمود: پسر جانم! نخواستم که تو - در امر امامت یا کارهای وصیت - مغلوب باشی (و مشکلی پیدا کنی) و مردم بگویند به او وصیت نکرده است؛ خواستم که تو حجت و دلیل داشته باشی.

### درس‌های این وصیت

۱. هنگام وصیت کردن در حضور جمع باشید، و گروهی شهادت دهند تا دلیل و حجت مهمی برای سایرین باشد. ۲. در ابتدا تأکید به تقوا و تدین و پایبندی به حلال و حرام خدا [صفحه ۶۶] داشته باشید، تا به مدد توفیق الهی، دیندار و خدانشناس از دار دنیا رحلت کنید. ۳. مراحل تغسیل و تدفین و تجهیز میت برای امام و سایر مردم فرقی ندارد؛ با این تفاوت که کارهای امام و معصوم را، فقط معصوم انجام می‌دهد. ۴. لباس نمازگزار دارای قداست خاصی است و هنگام قیامت در حق صاحبش شهادت می‌دهد؛ مشروط به این که صاحبش دارای ولایت آل محمد علیهم السلام باشد. بنابراین، پوشیدن آن به عنوان کفن - با شرایط آن - برای عالم برزخ و قیامت مفید است.

### سختی مرگ

حضرت یحیی پسر زکریا - علی نبینا و آله و علیهما السلام - از پیامبران هم عصر حضرت عیسی علیه السلام بود که با حضرت عیسی علیه السلام علاوه بر خویشاوندی، دوستی و انس داشت. وقتی حضرت یحیی علیه السلام از دنیا رفت، پس از مدتی حضرت عیسی علیه السلام بالای قبر او آمد و از خدا خواست او را زنده کند. دعایش به استجاب رسید، و حضرت یحیی علیه السلام زنده شد و از



میان قبر بیرون آمد و به حضرت عیسی علیه السلام گفت: از من چه می خواهی؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: می خواهم با من همان گونه که در دنیا مأنوس بودی، اکنون نیز دوست باشی و با من انس بگیری. حضرت یحیی علیه السلام گفت: هنوز داغی و تلخی مرگ در وجودم از بین نرفته است، و تو می خواهی مرا دوباره به دنیا برگردانی و در [صفحه ۶۷] نتیجه بار دیگر مرا گرفتار تلخی و داغی مرگ کنی؟! آنگاه او حضرت عیسی علیه السلام را رها کرد و به قبر خود بازگشت [۶۹]. قیل للصادق علیه السلام: صف لنا الموت؟ قال علیه السلام: للمؤمن كأطيب ريح يشمه فينعس لطيبه و ينقطع و الألم عنه، و للكافر كلسع الأفاعي و لدغ العقارب أو أشد [۷۰]. به امام صادق علیه السلام گفته شد: یابن رسول الله! مرگ را برای ما وصف کن. حضرت فرمود: برای مؤمن مانند خوشبوترین بویی است که استشمام می نماید و در اثر لذت آن از درد و رنج و خستگی راحت می شود؛ و برای کافر مانند (سختی) نیش اژدهاها و عقربها خواهد بود.

### خنامه مسک

پنج چیز مرگ را برای انسان آسان می کند: ۱. پوشاندن لباس بر برادران دینی؛ قال مولانا الصادق علیه السلام: من کسی أخواه كسوة شتاء أو صيف كان حقا على الله أن يكسوه من ثياب الجنة و أن يهون عليه من سكرات الموت و أن يوسع عليه في قبره، و أن يلقى الملائكة إذا أخرج من قبره بالبشرى [۷۱]. [صفحه ۶۸] هر کس (برای رضای خداوند متعال) برهنه ای را لباس - تابستانی یا زمستانی - بپوشاند، خداوند او را از لباس بهشت خواهد پوشاند، و جان دادن برایش آسان می شود، و قبرش توسعه می یابد، و هنگام خروج از قبر، فرشتگان را ملاقات نموده و به وی بشارت می دهند. ۲. صلهی رحم؛ قال مولانا الصادق علیه السلام: صله الرحم يهون سكرات الموت. صلهی رحم، سكرات و بی خودی هنگام مرگ را آسان می کند. ۳. حسن ظن به خدا؛ قال رسول الله صلى الله عليه و آله: و حسن الظن بالله. ۴. دوستی حضرت علی علیه السلام قال رسول الله صلى الله عليه و آله: الا - و من أحب عليا هون الله عليه سكرات الموت و جعل قبره روضة من رياض الجنة [۷۲]. هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، جان دادن برای وی آسان می شود، و قبرش باغچه ای از باغ های بهشت خواهد شد. ۵. گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام؛ قال أمير المؤمنين عليه السلام: بعد كلام طويل: و البكاء على الحسين عليه السلام [۷۳]. [صفحه ۶۹]

### وصیت ۱۱

#### اشاره

وصية اخرى لأصحابه قال مولانا الباقر علیه السلام: من صنع مثل ما صنع اليه فقد كافأه، و من أضعف كان شكورا، و من شكر كان كريما، و من علم أنه يا صنع كان الى نفسه لم يستبطنى الناس فى شكرهم و لم يزدهم فى مودتهم، فلا تلمس من غيرك شكر ما آتيتك الى نفسك و وقيت به عرضك، و اعلم أن طالب الحاجة لم يكرم وجهه عن مسألتك فأكرم وجهك عن رده [۷۴]. امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس (در عوض نیکی که به وی شده است) چنان کند که به او کرده اند، پاداش داده؛ و هر [صفحه ۷۰] که دو چندان کند، شکرگزاری کرده؛ و هر که شکر کند، کریم است. هر کس که بداند هر چه کند با خود کند، در تشکر از مردم کوتاهی نکند و مهر آنان را مزید نخواهد. از دیگری مخواه در مقابل آنچه برای خود کرده ای، و آبرویت را بدان نگهداشته ای، از تو تشکر کند. بدان که طالب حاجت از تو، آبرویش را برابر تو حفظ نکرده، تو آبرویت را از رد کردن او حفظ کن.

### درس های این وصیت

۱. احسان و تفضل مردم را نادیده نگیرید، بلکه متقابلاً جواب دهید؛ این موضوع را خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: (هل جزاء الاحسان الا الاحسان) [۷۵]. امام صادق علیه السلام در بیان آیهی مذکور چنین می فرماید: این آیه، شامل کافر و مؤمن، یا خوب و بد - هر دو - می شود. اگر کسی به انسان احسانی نمود، باید جبران کرد، و این خود یک نوع سپاسگزاری است؛ چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید: «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل» [۷۶]. ۲. فرمایش امام محمد باقر علیه السلام که «هر کس کار خیر و خوبی انجام دهد، در حقیقت برای خود کرده است»، این درس را به ما می دهد که نتیجهی اعمال به خود انسان برمی گردد، و نیز انسان به واسطه‌ی [صفحه ۷۱] کار خیر و عمل صالح، خود را بیمه می کند؛ البته اثر وضعی هم در زندگی شخصی و اجتماعی انسان دارد، و نهایتاً خداوند متعال پاداش و جزای خیر به او خواهد داد، و بهترین معامله را با او خواهد کرد. در قرآن مجید آمده است: (انی جزیتهم الیوم بما صبروا أنهم هم الفائزون) [۷۷]. من امروز آن‌ها را برای صبر و استقامت شان پاداش دادم، و آنان رستگار و پیروزند. ۳. در قسمتی دیگر از این وصیت آمده است: بیش تر توجهت به کسانی باشد که تو بر آن‌ها برتری داری و آن‌ها برای انجام کاری به تو مراجعه می کنند؛ سعی کن محروم برنگردند، و این خود یکی از اقسام شکرگزاری از نعمت‌های الهی است. از این رو در حدیثی از امام صادق علیه السلام ذکر شده که فرمود: برای تسکین خاطر و اندوه خود، همواره به کسی نظر کن که نصیبش از نعمت‌های الهی کم تر از تو است، تا شکر نعمت‌ها را به جا آوری، و برای افزایش نعمت خداوند، شایسته باشی و استحقاق بیش تری برای عطایای الهی داشته باشی. ابن وهب می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سه کار انجام دهد، از سه موهبت محروم نخواهد شد: ۱. کسی که دعا کند، از استجابت آن بهره‌مند می گردد؛ ۲. کسی که شکر کند، بر نعمتش افزوده می شود؛ [صفحه ۷۲] ۳. کسی که توکل کند، امورش سامان می یابد. سپس، برای هر کدام از موارد فوق، به آیه‌ای از قرآن استدلال کرد و فرمود: آیا قرآن کتاب خداوند متعال را خوانده‌ای؟ که در مورد اول فرماید: (أدعونی استجب لکم) [۷۸]. مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم. و در مورد دوم می فرماید: (لئن شکرتم لأزیدنکم) [۷۹]. اگر شاکر و سپاسگزار خدا باشید، قطعاً بر نعمت شما می افزایم. و در مورد سوم می فرماید: (و من یتوکل علی الله فهو حسبه) [۸۰]. و هر کس بر خدا توکل کند، پس خدا او را کافی است و امرش را کفایت می کند [۸۱]. به این ترتیب، می بینیم امامان ما در وعظ و ارشاد مردم از آیات قرآن بهره می گرفتند، و گاه - مثل حدیث فوق - آیات قرآن را ذکر می کردند، که گفتارشان با کلام خدا آمیخته باشد و در نتیجه بهتر اثر کند. [صفحه ۷۳]

## خنامه مسک

قال مولانا الحسن العسکری علیه السلام: لا یعرف النعمة الا الشاکر، و لا یشکر النعمة الا العارف [۸۲]. معرفت و شناخت نعمت‌های الهی، مخصوص شاکران است، و شاکر نعمت‌های الهی نیست؛ مگر آن که عارف باشد. [صفحه ۷۴]

## وصیت ۱۲

### اشاره

وصیته علیه السلام لحمران بن أعین عن حمران بن أعین (ره) قال: دخلت علی ابی جعفر علیه السلام: فقلت: أوصنی، فقال علیه السلام: أوصیک بتقوی الله، و ایاک و المزاح فانه یذهب هیبة الرجل و ماء وجهه، و علیک بالدعاء لاخوانک بظهر الغیب فانه یهیل الرزق؛ یقولها ثلاثا [۸۳]. حمران بن أعین (ره) [۸۴] می گوید: وارد شدم بر امام باقر علیه السلام [صفحه ۷۵] و عرض کردم به من وصیتی کن! امام باقر علیه السلام فرمود: به شما وصیت می کنم که همیشه تقوای الهی داشته باش، و از شوخی کردن (زیاد) بپرهیز که

شوخی، آبرو و هیبت انسان را از بین می‌برد، و عاقبت به خفت و خواری کشیده خواهد شد؛ و بر شما است که در غیاب برادران ایمانی خود، آن‌ها را دعا کنید (و برای آنان خیر دنیا و آخرت بخواهید) که این کار رزق و روزی را زیاد می‌کند. و این جمله را حضرت سه بار تکرار فرمود. (و این تکرار نشانه‌ی تأکید است که مبادا فراموش شود).

## درس‌های این وصیت

۱. تأکید بر رعایت تقوا و پرهیزکاری در سفر و حضر. روایت شده: مردی به محضر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شرفیاب شد و عرض کرد: شما همیشه سفارش به تقوا می‌کنید؛ خصوصا در خطبه‌های نماز جمعه؛ تقوا چیست؟ حضرت فرمود: همانا تقوا اطاعت از خدا و دوری از گناه و معصیت است. ۲. امام علیه‌السلام از کثرت مزاح و شوخی نهی می‌فرماید، زیرا هیبت و وقار مؤمن را از بین می‌برد و از آبرویش نزد مردم می‌کاهد؛ همچنان که در جامعه‌ی کنونی نیز افرادی که زیاد شوخی می‌کنند، چندان وجهه‌ای در میان مردم ندارند. افرادی که با سخنان بیهوده مردم را سرگرم می‌کنند، هم آبروی خود را می‌برند و هم توجه انسان را از واقعیت‌ها دور می‌کنند. به این حدیث شریف توجه نمایید: [صفحه ۷۶] حضرت علی علیه‌السلام فرمود: کسی که تو را به مطالب باطل خشنود سازد و با سخنان غیر واقعی سرگرم نماید، (حقایق را از تو پنهان داشته و) در حقت خیانت کرده است [۸۵]. ۳. دعا نمودن، آن هم در حق دیگران، اهمیت زیادی دارد. در روایت آمده که دعا مغز عبادت است. [۸۶] از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: دعا برای دیگران روزی را زیاد می‌کند. آری؛ دعا از عبادات بزرگ است و توفیقی است از جانب خداوند تبارک و تعالی. همه‌ی حضرات معصومین، انبیای عظام و اولیای خدا علیهم‌السلام اهل دعا و نیایش و گریه و مناجات با خداوند متعال در تمامی حالات بودند.

## نفرین پدر و لطف امیرالمؤمنین و دعایش در حق نفرین شده

اواخر شب بود، حضرت علی علیه‌السلام به همراه فرزندش امام حسین علیه‌السلام برای مناجات و عبادت به کنار کعبه آمدند. ناگاه علی علیه‌السلام صدای جانگدازی شنید؛ دریافت که شخص دردمندی با سوز و گداز در کنار کعبه دعا می‌کند، و با گریه و زاری، خواسته‌اش را از خداوند متعال می‌طلبد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام فرمود: نزد این مناجات کننده برو و او را نزد من بیاور. امام حسن علیه‌السلام نزد او رفت. دید جوانی بسیار غمگین با آهی [صفحه ۷۷] پرسوز و جانکاه مشغول مناجات است؛ فرمود: ای جوان! امیرمؤمنان پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد تو را ببیند، دعوتش را اجابت کن. جوان لنگان لنگان با اشتیاق وافر به حضور علی علیه‌السلام آمد. حضرت فرمود: چه حاجتی داری؟ جوان گفت: حقیقت این است که من به پدرم آزار رساندم؛ او مرا نفرین کرده و اکنون بدنم فلج شده است. امام علی علیه‌السلام فرمود: چه آزاری به پدرت رسانده‌ای؟ جوان عرض کرد: من جوانی عیاش و گنهکار بودم؛ پدرم مرا از گناه نهی می‌کرد، ولی من به حرف او گوش نمی‌دادم، بلکه بیش تر گناه می‌کردم، تا این که روزی مرا در حال گناه دید و باز مرا نهی کرد؛ سرانجام من عصبانی شدم، چوبی برداشتم، طوری به او زدم که بر زمین افتاد، با دلی شکسته برخاست و گفت: اکنون کنار کعبه می‌روم و تو را نفرین می‌کنم. کنار کعبه آمد و مرا نفرین کرد؛ نفرین او باعث شد که نصف بدنم فلج گردد - در این هنگام آن قسمت از بدنش را به امام نشان داد - بسیار پشیمان شدم، نزد پدرم رفتم و با خواهش و زاری از او معذرت خواهی نمودم و تقاضا کردم مرا ببخشد و برایم دعا کند، تا سلامت و عافیت به من باز گردد. وی قبول کرد! او را سوار شتر کرده، با هم به طرف مکه رهسپار شدیم، ناگهان در بیابان مرغی از پشت سر، سنگی پراند، شتر رم کرد و پدرم از بالای شتر به زمین افتاد به بالینش رفتم؛ دیدم از دنیا رفته است. او را همان جا دفن کردم، و اکنون خودم با حالی جگر سوز برای دعا به این جا آمده‌ام. [صفحه ۷۸] امام علی علیه‌السلام فرمود: از این که پدرت با تو به طرف کعبه

برای دعا در حق تو می آمد، معلوم می شود که پدرت از تو راضی است، اکنون من در حق تو دعا می کنم. امام بزرگوار در حق او دعا کرد، سپس دست های مبارکش را به بدن آن جوان مالید، (و به روایتی دعای مشلول را به او یاد داد) همان دم جوان سلامت خود را بازیافت. سپس امام علی علیه السلام نزد پسرانش آمد و به آنها فرمود: علیکم ببر الوالدین بر شما باد، نیکی به پدر و مادر [۸۷].

### خنامه مسک

قال علی علیه السلام: و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه، و یحسن ادبه، و یعلمه القرآن [۸۸]. امام علی علیه السلام می فرماید: حق فرزند بر پدرش این است که او را به اسم خوب نام گذاری کند، و به خوبی، ادب و تربیتش نماید، و به وی قرآن مجید را تعلیم دهد. [صفحه ۷۹]

### وصیت ۱۳

#### اشاره

وصیة الامام الباقر علیه السلام لجابر بن یزید الجعفی (رضی الله عنه) یا جابر اغتتم من اهل زمانک خمسا: ان حضرت لم تعرف، و ان غبت لم تفتقد، و ان شهرت لم تشاور، و ان قلت لم یقبل قولک، و ان خطبت لم تزوج. و اوصیک بخمس: ان ظلمت فلا تظلم، و ان خانوک فلا تخن، و ان کذبت فلا تغضب، و ان مدحت فلا تفرح، و ان ذممت فلا تجزع، و فکر فیما قیل فیک، فان عرفت من نفسک ما قیل فیک فسقوطک من عین الله جحل و عز عند غضبک من الحق أعظم علیک مصیبة مما خفت من سقوطک من أعین الناس، و ان کنت علی خلاف ما قیل فیک، فثواب اکتسبته من غیر أن یتعب بدنک، و اعلم بأنک لا تكون لنا ولیا حتی لو اجتمع علیک اهل مصرک و قالوا: [صفحه ۸۰] انک رجل سوء؛ لم یحزنک ذلك، ولو قالوا: انک رجل صالح لم یسرک ذلك، أعرض نفسک علی کتاب الله فان کنت سالکا سیله زاهدا فی تزهیده راغا فی ترغیبه خائفا من تخویفه فأنبت و أبشر، فانه لا یضرك ما قیل فیک، و ان کنت مبائنا للقرآن فما ذالذی یغرك من نفسک، ان المؤمن یعنی بمجاهدة نفسه لیغلبها علی هواها، فمرة یقیم أودها و یخالف هواها فی محبة الله، و مرة تصرعه نفسه فیتبع هواها فینعشه الله فینتعش، و یقیل الله عثرته فیتذکر و یفرع الی التوبه و المخافة فیزداد بصیره و معرفه لما زید فی الخوف، و ذلك بأن الله یقول: (ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون) [۸۹]. یا جابر استکثر لنفسک من الله قلیل الرزق تخلصا الی الشکر، و استقلل من نفسک کثیر الطاعة لله ازراء علی النفس و تعرضا للعفو، و ادفع عن نفسک حاضر الشر بحاضر العلم، و استعمل حاضر العلم بخالص العمل، و تحرز فی خالص العمل من عظیم الغفلة بشدة التیقظ، و استجلب شدة الیتقظ بصدق الخوف، و احذر خفی التزین بحاضر الحیاة، و توق مجازفة الهوی بدلالة من العقل، و وقف عند غلبة الهوی باسترشاد العلم، و استبق خالص الأعمال لیوم الجزاء و انزل ساحة القناعة باتقاء الحرص، و ادفع عظیم الحرص بايثار القناعة، و استجلب حلاوة الزهاده بقصر الأمل، و اقطع أسباب الطمع [صفحه ۸۱] ببرد الیأس و سد سبیل العجب بمعرفه النفس و تخلص الی راحة النفس بصحة التفویض، و اطلب راحة البدن باجمام القلب، و تخلص الی اجمام القلب بقله الخطأ، و تعرض لرقه القلب بکثرة الذکر فی الخلوات، و اسجلب نور القلب بدوام الحزن، و تحرز من ابلیس بالخوف الصادق، و ایاک و ارجاء الکاذب، فانه یوقعک فی الخوف الصادق، و تزین لله عزوجل بالصدق فی الأعمال، و تحب الیه بتعجیل لا انتقال، و ایاک و التسویف فانه بحر یغرق فیهِ الهلکی، و ایاک و الغفلة فیها تكون قساوة القلب، و ایاک و التوانی فیما لا عذر لک فیهِ فالیه یلجأ النادمون و استرجع سالف الذنوب بشدة الندم و کثرة الاستغفار، و تعرض للرحمة و عفو الله بحسن المراجعة، و استعن علی حسن المراجعة بخالص الدعاء

و المناجات فی الظلم، و تخلص الی عظیم الشکر باستکثار قلیل الرزق و استقلال کثیر الطاعه، و استجلب زیاده النعم بعظیم الشکر، و توسل الی عظیم الشکر بخوف زوال النعم، و اطلب بقاء العز باماتة الطمع، و ادفع ذل الطمع بعز الیأس، و اسجلب عز الیأس ببعد الهمة، و تزود من الدنیا بقصر الأمل، و بادر بانتهاز البغیة عند امکان الفرصة، و لا امکان کالأیام الخالیة مع صحه الأبدان، و ایاک و الثقة بغير المأمون، فان للشر ضراوة کضراوة الغذاء. و اعلم أنه لا علم کطلب السلامة و لا سلامة کسلامة القلب، و لا عقل کمخالفة الهوی، و لا خوف کخوف حاجز. و لا رجاء کرجاء معین، و لا فقر کفقر القلب، و لا غنی کغنی النفس، و لا [صفحه ۸۲] قوة کغلبة الهوی، و لا نور کنور الیقین، و لا یقین کاستصغارک الدنیا، و لا معرفة کمعرفتک بنفسک، و لا نعمة کالعافیة، و لا عافیة کمساعدة التوفیق و لا شرف کبعد الهمة، و لا زهد کقصر الأمل، و لا حرص کالمنافسة فی الدرجات، و لا عدل کالانصاف، و لا تعدی کالجور، و لا جور کموافقة الهوی، و لا طاعة کأداء الفرائض، و لا خوف کالحزن، و لا مصیبة کعدم العقل، و لا عدم عقل کقلة الیقین، و لا قلة یقین کفقد الخوف، و لا فقد خوف کقلة الحزن علی فقد الخوف، و لا مصیبة کاستهانتهک بالذنب، و رضاک بالحالة التي أنت علیها، و لا فضیلة کالجهد، و لا جهاد کمجاهدة الهوی، و لا قوة کرد الغضب، و لا مصیبة کحب البقاء، و لا ذل کذل الطمع، و ایاک و التفریط عند امکان الفرصة، فانه میدان یجری لأهله بالخسران [۹۰]. ای جابر! پنج چیز را از اهل زمانهات غنیمت بشمار: اگر در جمع آن‌ها حاضر شوی، تو را نشانند؛ و اگر غایب شوی، از تو تفقد نکنند؛ و اگر مشهور شوی، با تو مشورت نشود؛ و اگر سخنی بگویی، پذیرفته نشود؛ و اگر خواستگاری کنی، با تو ازدواج نکنند و به تو همسر ندهند. و تو را به پنج چیز وصیت می‌کنم: اگر به تو ظلم شد، تو ستم مکن؛ و اگر به تو خیانت شد، تو خیانت منما؛ و اگر [صفحه ۸۳] تکذیب نمودند، غضب منما؛ و اگر مدح شدی، خوشحال مشو؛ و اگر از تو بدگویی شد، بی تابی مکن؛ و در آن چیزی که دربارهات گفته‌اند، تفکر کن؛ اگر آن سخنان راست بود، بدان که سقوط تو در پیشگاه الهی برای غضب تو به سبب سخن حق، مصیبتی است بزرگ تر از ترسی که از سقوط در چشم مردم داری، و اگر آن سخنان خلاف واقع بوده، به ثوابی رسیده‌ای، بدون آن که زحمتی کشیده باشی. و بدان که تو از اولیای ما نیستی، مگر در صورتی که اگر تمام مردم شهرت علیه تو متحد شوند و بگویند تو مرد بدی هستی، از این امر ناراحت نشوی، و اگر همه بگویند مرد صالحی هستی، از آن خوشحال نشوی. خودت را بر کتاب خدا عرضه کن؛ اگر به راه آن رفته‌ای و با سفارش به زهد آن زاهد شده و به آنچه ترغیب نموده راغب شده، و از آنچه ترسانده خایف شده‌ای، پس ثابت قدم باش و بشارت باد تو را؛ چرا که هر چه علیه تو گفته شده، زبانی برای تو ندارد، و اگر با قرآن جدایی داری، پس به چه چیز خودت مغرور گشته‌ای؟ مؤمن با نفس خود می‌جنگد تا بر هوای نفسش غالب شود، به همین منظور گاهی به سبب محبت الهی به اصلاح کجی آن می‌پردازد، و با هوای نفس مخالفت می‌کند، و گاهی نفسش بر وی پیروز شده و او پیروی از آن می‌کند؛ خداوند او را از لغزش باز می‌دارد و از [صفحه ۸۴] خطایش درمی‌گذرد و او به توبه و خوف خدا پناه می‌برد، و به همین سبب بر آگاهی و شناختش افزوده می‌گردد و این مطلب بدان جهت است که خدای سبحان می‌فرماید: «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.» ای جابر! روزی کم از جانب خدا را زیاد به حساب آور، تا شکر نعمت را به جا آورده باشی، و طاعت زیاد خودت را کم بشمار، تا با نفس خود مخالفت نموده، خود را در معرض بخشش الهی قرار داده باشی. شر را از نفس خود با علم خویشتن دور کن، و علم را با عمل خالصانه به کارگیر، و از غفلت در راه اخلاص، با شدت هوشیاری و بیداری، و شدت بیداری دوری کن را با خوف صادقانه به دست آور، و حذر کن از تزئین پنهان با حیات ظاهر، و با راهنمایی عقل از گرافه‌های هوای نفس پرهیز کن، و در زمانی که هوای نفس غالب شود، با هدایت علم توقف نما، و اعمال خالصت را برای روز جزا نگه‌دار، و در ساحت قناعت با دوری از حرص فرود آ، و با اختیار قناعت، حرص را از خود دور کن، و با کوتاه نمودن آرزوها، شیرینی زهد را بچش، و با پوشیدن لباس ناامیدی (از دنیا) اسباب طمع را قطع کن، و با خودشناسی، راه خودپسندی را سد کن، و با تفویض صحیح کار به خدا، به راحتی نفس برس. [صفحه ۸۵] راحتی بدن را با راحتی قلب طلب

نما، و با کم نمودن خطاها، به راحتی قلب دست یاب، و با کثرت ذکر خدا در خلوت ها به دنبال رقت قلب باش، و با دوام حزن، قلبت را نورانی کن، و با خوف صادقانه از شیطان دوری کن، و بپرهیز از امیدواری کاذب؛ چرا که تو را به خوف صادق می افکند، و با راستی و صداقت در کارهایت خود را برای خدا زینت نما، و دوری کن از تسویف، که آن دریایی است که در آن گروه زیادی غرق شده اند، و دوری کن از غفلت که موجب قساوت قلب می شود، و بپرهیز از سستی در اموری که عذری برای آن نداری؛ آن ها که پشیمان شده اند به این بهانه پناه برده اند. با پشیمانی شدید و کثرت استغفار، از گناهان گذشته رجوع کن، و با مراجعه ی صحیح، خود را در معرض عفو و رحمت خدا قرار بده، و در این امر از دعای خالصانه و مناجات شبانه استعانت جو. بزرگ نمودن شکر نعمت های خدا را با بزرگ شمردن روزی کم و کم شمردن طاعت زیاد به دست آور، و با شکر زیاد، نعمت های زیاد را به سوی خود جلب کن، و شکر بزرگ را با ترس از زوال نعمت به دست آور، و بقای عزت را با کشتن طمع طلب کن، و ذلت طمع را با عزت ناامیدی دفع نما، و عزت یأس را با همت بلند به سوی خود جلب کن، و از دنیا با کم کردن آرزوهایت زاد و توشه بردار، و هرگاه فرصت [صفحه ۸۶] دست داد، آن را غنیمت شمار، و هیچ امکانی همچون زمان بیکاری و عدم اشتغال همراه با صحت بدن نیست و بترس از اعتماد کردن به افراد غیر امین، زیرا برای شر، اعتیادی است همچون اعتیاد به غذا. بدان هیچ علمی مانند طلب سلامت نیست، و هیچ سلامتی مانند سلامت قلب نیست، و هیچ کار عاقلانه ای همچون مخالفت با هوای نفس نیست، و هیچ خوفی مانند خوفی که مانع (از گناه) شود نیست، و هیچ امیدی مانند امیدی که کمک (به انجام طاعات و ترک گناهان) نماید نمی باشد، و هیچ فقری مانند فقر قلب نیست، و هیچ بی نیازی مانند بی نیازی جان و روح نمی باشد، و هیچ قدرتی مانند غلبه بر هوای نفس نیست و هیچ روشنایی همچون نور یقین نیست، و هیچ یقینی مانند کوچک شمردن دنیا نمی باشد، و هیچ شناختی مانند شناخت خودت نسبت به خودت نیست، و هیچ نعمتی مانند سلامتی نیست، و هیچ عافیتی مانند همراهی توفیق نمی باشد، و هیچ شرفی همچون همت بلند نیست، و هیچ زهدی مانند کوتاهی آرزو نمی باشد، و هیچ حرصی همچون مفاخره در درجات نیست، و هیچ عدالتی مانند انصاف نیست، و هیچ تجاوزی مانند ستم نمی باشد، و هیچ ستمی مانند موافقت هوا و هوس نیست، و هیچ طاعتی مانند انجام واجبات نمی باشد، و [صفحه ۸۷] هیچ ترسی مانند غم و اندوه نیست، و هیچ مصیبتی مانند بی عقلی نیست، و هیچ نادانی مانند کمی یقین نمی باشد، و هیچ کمی یقینی مانند نداشتن خوف نیست، و هیچ نبود خوفی مانند کمی حزن در نبود خوف نیست، و هیچ مصیبتی بالاتر از این نیست که گناه را کوچک شمردی و راضی به وضعیتی باشی که در آن قرار داری، و هیچ فضیلتی همچون جهاد نیست، و هیچ جهادی مانند جهاد با هوای نفس نمی باشد، و هیچ قدرتی مانند رد غضب نیست، و هیچ مصیبتی مانند حب بقاء (در دنیا) نیست، و هیچ ذلتی مانند طمع نمی باشد، و بترس از کوتاهی کردن در استفاده از فرصت ها؛ چرا که آن میدانی است (که اگر استفاده نشود) اهل آن دچار زیان می گردند. امام باقر علیه السلام در این وصیت باارزش و جامع، دایرة المعارفی را در اختیار شاگرد عالم و عامل خود یعنی جابر جعفی [۹۱] - رضوان الله تعالی علیه - قرار داده است. این وصیتی است از هر نظر کامل که عامل به این وصیت می تواند خود را به اوج قدرت معنوی و کمال انسانیت برساند، زیرا این کلمات همانند شعله های نورانی است که [صفحه ۸۸] نور خود را از منبع نورانی و الهی امام معصوم دریافت کرده است، پس هر کس دوست داشته باشد که زندگانی او در دنیا و آخرت منور به انوار الهی گردد و سعادت مند دو جهان باشد، باید به این وصیت گرانها عمل نماید. در حقیقت این وصیت نامه ی مبارک ما را به راه های صحیح زندگی که پایانش حق و حقیقت همراه با سعادت و رستگاری است، راهنمایی می کند، و همچنین از گناهان و اخلاق رذیله نهی می نماید. امام باقر علیه السلام مانند طیب آگاه و متخصص که از امراض و دردها اطلاع کاملی داشته باشد، داروهای برابری تجویز می نماید که از بین برنده ی امراض و درمانگر آلام است. پس اگر خواهان حیات و زندگی سعادت مند باشیم، این کلمات روحانی را آویزه ی گوش قرار داده، به راهکارهایی که ذکر شده، عمل می نمایم، و عزیزانمان را هم با این منهاج الهی و مکتب سعادت بخش اسلامی آشنا می کنیم؛ همچنان که در زیارت جامعه ی کبیره



آمده است: هر کس از شما (خاندان عترت و طهارت) تبعیت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است.

## درس‌های این وصیت

۱. در زندگی خود به گونه‌ای عمل کنیم که جلوه‌گری خاصی نداشته باشیم. به عبارت دیگر، از مطرح شدن در اذهان عمومی فاصله گرفته، آمد و شد خود را علنی نسازیم. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «در بین مردم و جامعه باش، ولی از افکار و [صفحه ۸۹] راه‌های مردم بپرهیز» [۹۲] و در کلام حکما آمده: استر ذهبک و ذهابک و مذهبک [۹۳] یعنی: دارایی، رفت و آمد، و مرام و عقیده‌ی خود را - حتی المقدور - برای همگان آشکار نکن. و در روایت دیگر آمده است که «اولیا و بندگان صالح خدا در بین مردم هستند، ولی همیشه مخفی می‌باشند.» [۹۴] کاملاً آشکار است که مخفی بودن، هرگز به معنای پنهان شدن در گوشه‌ای و عزلت گرفتن نیست، بلکه به معنای زندگی معمولی داشتن و دوری از مورد توجه قرار گرفتن می‌باشد. ۲. نوع برخورد دیگران با ما نباید موجب شود از مرز عدالت خارج شویم. این مطلب طی پنج توصیه‌ی زیر آمده است: الف. اگر بر تو ستم شد، ظلم و ستم مکن؛ ب. اگر خیانت دیدی، تو به کسی خیانت مکن؛ ج. اگر دروغ شنیدی، تو به کسی دروغ مگو؛ د. اگر کسی تو را مدح و ثنا کرد، شاد مشو؛ ه. اگر کسی تو را مذمت و نکوهش نمود، بی تابی مکن. ۳. همیشه کوشش کنیم که خود را بهتر بشناسیم و خدا را از خود راضی کنیم. مراقب باشیم از رحمت و لطف الهی دور نشویم؛ از چشم مردم افتادن اهمیت ندارد؛ به قول شاعر: یا رب نظر تو برنگردد بر گشتن روزگار سهل است ۴. همیشه با قرآن (این کتاب و فرمان الهی) انس داشته باشیم و به [صفحه ۹۰] فرمانش عمل کنیم و زندگی خود را در مسیری که قرآن فرموده قرار دهیم. کاری به مدح و ذم دیگران نداشته باشیم؛ همان کاری را انجام بدهیم که خداوند از ما خواسته است. ۵. جهاد با هوای نفس را که جهاد اکبر است، فراموش نکنیم. چنانچه خلافی و یا معصیتی از ما سر زد، فوراً توبه کنیم، تا از قافله‌ی نور دور نشویم. ۶. تقوا را رعایت کنیم و در مسیر متقین بوده، از مکر و حيله‌ی شیطان برحذر باشیم. ۷. همیشه بر نعمت‌های الهی شاکر بوده، خود را در مسیر اطاعت خداوند قرار داده، و عبادات و اعمال خویش را فقط برای خدا انجام دهیم. ۸. همیشه بیدار و هوشیار باشیم و از غفلت (که خطر بزرگی برای ماست - دوری کنیم. ۹. بهترین راهنما برای ما علم و عقل است، از این دو نعمت الهی کمال استفاده را برده، کوشش کنیم که خیرمان به دیگران برسد. ۱۰. اعمالی را برای روز جزا ذخیره کنیم، که در آن روز خیلی نیازمند خواهیم بود. ۱۱. زندگی را با قناعت همراه کنیم، و از حرص و طمع - که منشأ ذلت و خواری است - دوری نماییم. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عزیز است کسی که قانع باشد، و ذلیل است هر که حریص و طماع باشد [۹۵]. ۱۲. آرزوهای خود را محدود کرده، زاهدانه زندگی نماییم. [صفحه ۹۱] همچنین از عجب و تکبر و خودخواهی - که این هر سه منشأ بدبختی و بیچارگی است - دور باشیم. ۱۳. تندرستی و عافیت از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. کوشش کنیم تندرست و سالم باشیم، زیرا حفظ صحت از واجبات است. در حدیث شریف آمده است: (نعمتان مجهولتان الصحه و الأمان) [۹۶]. دو نعمت ارزشمند است که اهمیت آن‌ها برای مردم ناشناخته است: عافیت و سلامت، و در امن و امان بودن. ۱۴. مراقب سلامت روح و قلبمان باشیم. در همین زمینه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به درستی که در درون هر جسمی قطعه گوشتی به نام قلب قرار گرفته است؛ اگر آن را به سلامت نگه داشتی، همیشه سالم خواهی بود، اما چنانچه قلبت فاسد و تاریک شد، همه چیز تو فاسد و تاریک خواهد شد. ۱۵. از فرصت‌ها نهایت استفاده را ببریم و بر ذکر خدا مداومت داشته باشیم. هر کس به یاد خدا باشد، خداوند متعال هم به یاد او خواهد بود، و در نتیجه شیطان از او دور خواهد شد. ۱۶. به گونه‌ای رفتار کنیم که محبوب خداوند متعال باشیم، و در انجام اعمال خیر عجله نماییم، زیرا شیطان با امروز و فردا کردن، توفیق انجام کار خیر را از انسان می‌گیرد. ۱۷. مبادا در کارهای خداپسندانه غفلت کنیم، که مایه‌ی قساوت قلب می‌شود. [صفحه ۹۲] ۱۸. همیشه به خدای متعال امید داشته باشیم، تا از رحمت بی‌انتهای او بهره مند شویم. در حیث قدسی آمده است: لأقطعن أمل کل مؤمل غیری [۹۷].

امید هر کس به دیگری را قطع می‌کنم، جز امید به خودم. ۱۹. مقداری از شب را به نماز و دعا و مناجات و راز و نیاز با خدای تبارک و تعالی اختصاص دهیم و اطمینان داشته باشیم که اهمیت به نماز نافله‌ی شب - که ۱۱ رکعت است - برکات عجیبی در دنیا و آخرت دارد. ۲۰. دایم شکر نعمت‌های الهی را به زبان بیاوریم، زیرا با این عمل، نعمت بیش تری را جلب می‌کنیم، و البته خداوند، بندگان شاکر را بسیار عزیز می‌دارد؛ در قرآن هم آمده است: (لئن شكرتم لأزيدنکم) [۹۸]. ۲۱. تا می‌توانیم باید به فکر آخرتمان باشیم. در این دنیا، توشه و ذخیره فراهم کرده، خود را آماده‌ی سفر آخرت نماییم، و بدانیم عزت و ذلت، و حیات و مرگ به دست توانای خداوند متعال است. ۲۳. در انجام فرایض الهی کوشش کنیم، زیرا عزت دنیا و آخرت در پیروی از دستورات دینی است، پس در این راه کوتاهی نکنیم. در بین مردم عادلانه رفتار نماییم و انصاف داشته باشیم. ۲۴. بدانیم هیچ ظلم و تعدی به اندازه‌ی پیروی از هوای نفس برای صاحبش ضرر ندارد و خسارت به بار نمی‌آورد. [صفحه ۹۳] ۲۵. هیچ غم و غصه‌ای بالاتر از گناه و معصیت نیست. از این رو حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: از مرگ نترس؛ از گناهی که مرتکب شده‌ای بترس. ۲۶. از جهاد در راه خدا غفلت نکنیم و بدانیم بالاترین جهاد، جهاد اکبر نامیده شده که مبارزه با هوای نفس است.

### عمری با جهاد اکبر و اصغر سپری کرد

عمار یاسر، یکی از سران و اعضای مرکزی سازمان «شرطه الخمیس» بود. او از یاران مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه‌السلام بود، و هرگز در کوران‌های حوادث عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن نلغزید و به سوی چپ و راست نرفت، و چون کوهی استوار در خط پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه‌السلام ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی عمار فرمود: «ایمان سراپای عمار را گرفته، و با گوشت بدنش آمیخته شده است» [۹۹]. و روزی به او فرمود: ستقتلک الفئه الباغیه و آخر زادک ضیاح من لبن [۱۰۰]. پس از چند سالی گروه متجاوز (سپاه معاویه) تو را می‌کشند، و آخرین غذای تو در دنیا، شیر مخلوط به آب است. عمار یاسر در زمان خلافت علی علیه‌السلام از سرداران سپاه آن حضرت [صفحه ۹۴] در جمل و صفین بود. وی در جنگ صفین ۹۴ سال داشت، ولی با این سن و سال، همچون قهرمانی جوان با دشمن می‌جنگید. حبه عرنی می‌گوید: عمار در همان روز شهادتش (چند لحظه قبل از شهادت) به جمعی از یاران گفت: آخرین روزی دنیوی مرا بدهید؛ مقداری شیر مخلوط با آب برایش آوردند. از آن نوشید و گفت: امروز با دوستانم - حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حزبش - ملاقات خواهم کرد. سپس گفت: والله لو ضربونا حتی بلغونا سعفات هجر لعلمت اننا علی الحق. سوگند به خدا اگر دشمنان، ما را آن چنان ضربه بزنند که همچون شاخه‌های خشک نخل خرماي سرزمین هجر (قریه‌ای بین بحرین و عربستان) بریده بریده شویم، یقین دارم که ما بر حق هستیم. عمار یاسر، این مرد بزرگ و این صحابی جلیل‌القدر، در یکی از روزهای جنگ صفین به میدان شتافت و شجاعانه با دشمن جنگید. سرانجام بر اثر ضربت نیزه‌ی یکی از دشمنان، از پشت اسب به زمین افتاد و به شهادت رسید. شب فرا رسید. حضرت علی علیه‌السلام در میان کشته‌ها می‌گشت، چشمش به پیکر غرق خون عمار افتد؛ منقلب شد و قطرات اشک از دیدگانش جاری گشت. در کنار پیکرش نشست، سر عمار را به بالین گرفت و با قلبی آکنده از اندوه و چشمی پر از اشک، این اشعار را در سوگ عمار خواند: آیا موت کم هذا التفرق عنوة فلست تبغی لی خلیل خلیل [صفحه ۹۵] ای مرگ! چه بسیار موجب جدایی اجباری می‌شوی؛ چرا که برای من هیچ دوستی باقی نگذاشتی. ألا- ایها الود الذی لست تارکی ارحنی فقد افنیت کل خلیل الا ای مرگ که قطعا سراغ من نیز می‌آیی، مرا راحت کن که همه‌ی دوستانم را از دستم گرفتی. اراک بصیرا بالذین احبهم کانک تمضی نحوهم بدلیل تو را نسبت به دوستانم تیزبین می‌بینم، که گویی چراغ به دست دنبال آن‌ها می‌گردی. و به روایتی فرمود: کسی که خبر شهادت عمار را بشنود و متأثر نگردد، بهره‌ای از اسلام ندارد [۱۰۱]. به این ترتیب، می‌بینیم که حضرت علی علیه‌السلام نسبت به دوستان مخلص و باوفایش اظهار محبت می‌کرد، و صمیمانه بر آن‌ها درود می‌فرستاد. امید آن که ما نیز از این موهبت محروم نشویم.



ان شاء الله.

**خنامه مسک**

قال الامام اميرالمؤمنين عليه السلام: جاهدوا في سبيل الله بأيديكم، فان لم تقدرُوا فجاهدوا بالستكم، فان لم تقدرُوا فجاهدوا بقلوبكم [۱۰۲]. با دست هایتان در راه خدا جهاد کنید، و اگر نتوانستید، با زبانتان، و اگر نتوانستید، با دل هایتان جهاد نمایید. [صفحه ۹۶]

**وصیت ۱۴****اشاره**

عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: قال لي أبي: - في وصية له - يا جعفر، أوقف لي من مالي كذا و كذا لنوادب تندبني عشر سنين بمنى - أيام الحج في منى - وفي وصية أخرى لولده الصادق عليه السلام: و أوصى بثمانمئة درهم لمأتمه [۱۰۳]. امام صادق عليه السلام می فرماید: پدرم به من وصیت فرمود: ای جعفر! فلان مبلغ از مال من وقف کن تا نوحه گران به مدت ده سال در سرزمین منی در ایام حج برایم عزاداری کنند. و در وصیت دیگری آمده است: حضرت هشتصد [صفحه ۹۷] درهم را برای عزاداری خویش قرار داد. این وصیت از بزرگ ترین نشانه های مظلومیت اهل بیت علیه السلام است، و به ما می آموزد که یکی از بهترین راه ها جهت معرفی شخصیت امامان علیهم السلام و بیان مظلومیت آنان، برپا کردن مجالس سوگواری و شرح فضایل و مناقب امامان معصوم علیهم السلام است. سفارش امام باقر علیه السلام به عزاداری برای ایشان به مدت ده سال در سرزمین منی بود؛ در اجتماعی عظیم و در مکان و موقعیتی بسیار حساس و ارزنده که جمع زیادی از کشورها و ملیت های مختلف حضور دارند و جهت ادای فریضه ی حج جمع شده اند؛ حجتی که از ارکان عظیم اسلام است که هر کس آن را عمدا ترک کند، در حالی که استطاعت داشته باشد، در پایان عمر به او خطاب می شود: بمیر به دین یهود و یا نصاری [۱۰۴]. آری؛ بیان مظلومیت امامان معصوم علیهم السلام و تاریخ زندگانی آنان، در حقیقت بزرگ ترین عبادت است؛ چرا که مردم را با امام خود آشنا نموده، باعث می شود معرفت بیش تری نسبت به معارف دینی پیدا کنند.

**درس های این وصیت**

۱. به یاد گذشتگان باشیم و برای آنان دعا و طلب مغفرت نماییم. ۲. امام باقر علیه السلام مظلوم زیست و مظلومانه به زهر جفای هشام [صفحه ۹۸] بن عبدالمک (لع) به شهادت رسید، و وصیت کرد در منی (موسم حج) برایش مجلس عزا برپا نمایند و برای این کار هم بودجه ای تعیین نمود تا برای مظلومیتش گریه کنند، و همه ی مردم بدانند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مظلوم اند و حقوقشان ضایع شده است. این وصیت جنبه ی تبلیغاتی و نوعی رسوایی برای دشمنان دارد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم این عمل را سنت می دانست که قبری برای او درست شود و همیشه کنار مزارش بیایند و آب روی آن بریزند، و برای ایشان نوحه خوانی و عزاداری کنند. ۳. این وصیت مجوزی است برای ما که برای عزیزان از دست رفته ی خود عزاداری کنیم؛ خصوصا برای مظلومیت خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و مصائبی که بر آنان وارد شد. ۴. از این وصیت و از تاریخ زندگانی امام باقر علیه السلام مشخص می شود که در زمان حیات حضرت، حقوق ایشان را غصب نمودند و به او اذیت و آزار رساندند، ایشان را تبعید نموده و زندانی کردند و مردم را از فیض وجود مبارکش و از برکات علومش محروم نمودند. در حقیقت، این وصیت تاریخی فریاد مظلومیت امام باقر علیه السلام است، زیرا بعد از شهادت آن بزرگوار هم دست از قبر منورش برنداشتند و با فتوای علمای وهابی، در

روز ۸ شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری، قبر و بارگاه ملکوتی ایشان و بقیه‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام در قبرستان بقیع - یعنی امام حسن مجتبی و امام سجاد و امام جعفر صادق علیهم‌السلام - و قبور دختران پیغمبر صلی الله علیه و آله و همسران او و همچنین عمه‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله و قبر حضرت ام‌البنین (مادر حضرت ابوالفضل العباس) و قبر حضرت [صفحه ۹۹] حمزه و شهدای احد، و قبر حضرت خدیجه و قبور دیگر را که در مدینه و مکه قرار داشت، ویران نمودند و با خاک یکسان کردند. ابوجارود می‌گوید که به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا دوستی و پیوند قلبی و پیروی مرا نسبت به خودتان می‌دانید؟ امام فرمود: آری؛ می‌دانم. ابوجارود: عرض کرد سؤالی دارم و چون نایبنا هستم، همیشه نمی‌توانم خدمت برسم. امام فرمود: حاجت چیست؟ ابوجارود گفت: دینی را که شما و خاندان شما، خدا را بر اساس آن دین می‌پرستید، به من بفرمایید که چگونه است، تا من بر اساس آن خدا را عبادت کنم. امام باقر علیه‌السلام فرمود: سؤال مهمی نمودی و مطلب کوتاه. سوگند به خدا همان دینی را که خودم و پدرانم با آن دینداری می‌کنیم، به تو می‌گویم، و آن دین عبارت است از: ۱. گواهی به یکتایی خدا و بی‌همتایی او؛ ۲. گواهی به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به آنچه از طرف خدا آورده است؛ ۳. گواهی به رهبری و امامت ولی ما و دشمنی با دشمنان ما؛ ۴. اطاعت کردن از فرمان ما؛ ۵. انتظار قائم ما (حضرت حجت بن الحسن المهدی)؛ [صفحه ۱۰۰] ۶. کوشش در انجام واجبات و ترک محرمات [۱۰۵].

### خنامه مسک

قال مولانا الصادق علیه‌السلام: فی معنی الصراط ... هو الطريق الی معرفة الله عزوجل، و هما صراطان: صراط فی الدنیا، و صراط فی الآخرة، و أما الصراط فی الدنیا فهو الامام المفترض الطاعة، من عرفه (فی) الدنیا و اقتدی بهداه مر علی الصراط الذی هو جسر جهنم فی الآخرة [۱۰۶]. امام صادق علیه‌السلام (در معنای صراط) فرمود: صراط راهی برای معرفت خدا است. صراط دو تاست؛ صراط دنیا و صراط آخرت. اما صراط دنیا، امام واجب‌الاطاعة (معصومین علیهم‌السلام) می‌باشد؛ هر کس در دنیا معرفت به امام پیدا کرد، به او اقتدا نمود و به واسطه‌ی او هدایت گردید، روی صراط آخرت که پلی روی جهنم است به راحتی و با سرعت عبور خواهد کرد. سعادت دنیا و آخرت در اطاعت از جانشینان بر حق خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله یعنی امامان معصوم - که اول آنان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و آخر آنها حضرت حجت بن الحسن (عج) است - می‌باشد. [صفحه ۱۰۱]

### وصیت ۱۵

#### اشاره

وصیة الامام علیه‌السلام لأبی الجارود عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: قلت له علیه‌السلام، أوصنی فقال أوصیک بتقوی الله و أن تلزم بیتک و تقعد فی دهما هؤلاء الناس، و ایاک و الخواج منا؛ فانهم لیسوا علی شیء و لا الی شیء، و اعلم أن لبنی امیة ملکا لا- یستطیع الناس أن تردعه و أن لأهل الحق دولة اذا جاء ت ولاها الله لمن یشاء منا أهل البیت، فمن أدرکها منکم کان عندنا فی السنام الأعلى و ان قبضه الله قبل ذلك خار له، و اعلم أنه لا تقوم عصابة تدفع ضیما أو تعز دینا الا صرعتهم المنیة و البلیة حتی تقوم عصابة شهدوا بدرا مع رسول الله صلی الله علیه و آله لا- یواری قتیلهم و لا یرفع صریعهم و لا یداوی جریحهم، قلت: من هم؟ قال: الملائکة [۱۰۷]. [صفحه ۱۰۲] ابوجارود می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام تقاضای وصیت نمودم. حضرت فرمود: سفارش می‌کنم تو را به تقوای الهی، و این که در خانه بمانی و در سر و صدای این مردم خانه نشین باشی، و دوری کنی از خروج کننده‌های ما؛ چرا که آنان چیزی نیستند و به سوی هدف درستی نمی‌روند و بدان که بنی‌امیه حکومتی دارند که مردم نمی‌توانند از آن جلوگیری

کنند، و اهل حق دولتی دارند که هر گاه نوبت آن برسد، خداوند به هر کدام از ما اهل بیت خواهد، عطا خواهد نمود. هر کدام از شما آن زمان را درک کند، با ما در جایگاه بالا- و مقام رفیع خواهد بود، و اگر پیش از آن که آن را درک کند، از دنیا برود، خداوند آن را برایش اختیار نموده است. و بدان قیام نمی کند گروهی برای دفع ظلم با عزیز نمودن دین، مگر این که گرفتار مرگ و بلاها می شوند، تا این که گروهی قیام کنند که در بدر با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند؛ آن ها کشته شده هایشان را دفن نمی نمایند و بر زمین افتاده هایشان را بلند نمی کنند و مجروحان شان را مداوا نمی نمایند. ابو جارود می گوید که پرسیدم: این ها کیانند؟ فرمود: فرشتگان. مکتب اهل بیت علیهم السلام مکتبی است الهی که ریشه و اساس آن از وحی است و تأمین کننده ی سعادت پیروان و دوستان و ارادتمندان می باشد، از این رو پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «تا زمانی که در مسیر اهل بیت من باشید، هلاک نمی شوید و آسیبی [صفحه ۱۰۳] به شما نخواهد رسید و همواره بر حق خواهید بود، زیرا حق با آنان است.» در این وصیت می بینیم که چگونه دوستانشان را متوجه مسایل حال و آینده می کنند و با راهنمایی های دوستانه و منطقی، راه حق و حقیقت را روشن می نمایند. همچنین گمراه و منحرف را معرفی می کنند، تا پیروانشان هوشیار باشند و فریب حکام جور و ستم را نخورند. آری؛ این وظیفه ی امام بر حق و جانشین راستین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

### درس های این وصیت

۱. بزرگ ترین سرمایه ی مؤمن، تقوا و پرهیزکاری است. همان گونه که در آغاز این وصیت مشاهده می کنیم، سفارش به تقوا همواره مورد توجه امام باقر علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام بوده است. توجه اکید به حفظ تقوا و پرهیزکاری، سرلوحه ی هر سفارش آن بزرگواران است. ۲. کنترل رفت و آمد میان مردم (همچنان که قبلا هم ذکر شد)، و پرهیز از جلوه گیری اعمال در بین عامه ی مردم، دومین نکته ی مورد تأکید این وصیت است. به عبارت ساده تر، با مردم باش، ولی با افکار و رفتار آنان نباش و از آن بپرهیز. ۳. کسانی که قبل از قیام قائم آل محمد (عج) قیام می کنند و خودشان را به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دهند (مثل زیدیه و بعضی از بنی هاشم) نتیجه ای نخواهند گرفت. از روایات استفاده [صفحه ۱۰۴] می شود که این قیام ها باطل و مردود است. ۴. در مقابل جنایات و ظلم حکام بنی امیه و عمال آنان، هیچ کس نمی تواند استقامت نماید. ۵. این را بدانید و مطمئن باشید که دولت حق ما خواهد آمد. هر کس آن زمان را درک نمود، در درجه ی خواهد بوده و اگر اجل گریانش را بگیرد و از دنیا برود، برگشتنش آسان خواهد بود. ۶. در زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، زمین و زمان، و نیز ملائکه و جنیان تحت فرمان او خواهند بود: «اللهم ارنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة»

### داستان سید بحر العلوم

علامه سلماسی که از شاگردان و نزدیکان سید بحر العلوم است، می گوید: در خدمت سید بحر العلوم به مکه ی معظمه مشرف شدیم. مرحوم سید در مکه حوزه ی تدریس تشکیل داد. جود و کرم خاصی از او دیدم؛ آنچه داشت به افراد بخشش می کرد. یک شب به ایشان عرض کردم: این جا عراق و نجف اشرف نیست که این گونه بخشش می کنید، این جا اکثرا سنی هستند و اگر در این ولایت غربت پولمان تمام شود، از چه کسی بگیریم؟ سید سکوت کرد. وی هر روز کارش این بود که صبح زود به حرم خدا (مسجد الحرام) مشرف می شد؛ طواف و نماز طواف را انجام می داد و سپس نماز صبح و تعقیب آن را می خواند، و اول طلوع آفتاب به منزل بازمی گشت، صبحانه میل می کرد، سپس مردم گروه گروه می آمدند [صفحه ۱۰۵] و از محضرش بهره مند می شدند. فردای آن شب که به او گفتم پول تمام شده و از کجا پول بیاوریم، وقتی صبح از حرم باز گشت؛ چند لحظه بعد شنیدم در را می کوبند؛ در صورتی که آن وقت هنگام آمدن افراد معمولی نبود. می خواستم بروم در را باز کنم، دیدم سید بحر العلوم با شتاب حرکت کرد و به من

فرمود: نیا. من تعجب کردم. سید رفت و در را باز کرد؛ ناگاه دیدم شخص بزرگوارى سوار بر مرکب است. سید بیرون دید و سلام کرد و عرض ادب نمود و رکاب را گرفت و آن بزرگوار پیاده شد. سید بحرالعلوم عرض کرد: ای آقای من! بفرما. آن بزرگوار وارد منزل شد و در اتاق سید بحرالعلوم به جای سید نشست. پس از ساعتی صحبت، آن بزرگوار حرکت کرد و بر مرکب سوار شد و رفت. سید برگشت و بسیار شاد بود. به من حواله‌ای داد که بروم بازار صفا و مروه، و طبق آن حواله پول بگیرم. به بازار رفتم، به همان مغازه‌ای که سید فرموده بود، رسیدم و دیدم صاحب مغازه منتظر من است. حواله را به او دادم، بوسید و گفت: برو حمال بیاور. رفتم، چند حمال اجیر کردم، آمدند و چند جوال از پول‌های رایج را به منزل سید آوردیم. بعد که مطلب را با سید به طور خصوصی در میان گذاشتم، فرمود: تا زنده‌ام به کسی نگو، حواله از حضرت صاحب الأمر امام مهدی (عج) بود؛ همان کسی که دیروز صبح با مرکب به منزل ما تشریف آوردند [۱۰۸]. [صفحه ۱۰۶]

### خنامه مسک: توصیف امام صادق از حضرت مهدی

ابوحزمه می گوید: به حضور امام صادق علیه‌السلام رفتم و عرض کردم: آیا صاحب الأمر (قائم آل محمد) شما هستید؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه. عرض کردم: آیا او پسر شما است؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه. عرض کردم: آیا او پسر پسر شما است؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه. عرض کردم: آیا او پسر پسر پسر شما است؟ امام صادق فرمود: نه. عرض کردم: او کیست؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: او همان کسی است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند. او در عصر فترت (نبودن امامان معصوم) بیاید؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان نبودن رسولان آمد [۱۰۹]. [صفحه ۱۰۷]

### وصیت ۱۶

#### اشاره

وصیت الامام الباقر علیه‌السلام لخیثمۃ الجعفی (ره) عن خیثمۃ، قال: دخلت علی ابی جعفر علیه‌السلام أودعه، فقال: یا خیثمۃ، أبلغ من تری من موالینا السلام و أوصهم بتقوی الله العظیم، و أن یعود غنیهم علی فقیرهم و قویهم علی ضعیفهم، و أن یشهد حیهم جنازه میتهم و أن یتلاقوا فی بیوتهم فان لقی بعضهم بعضا فی بیوتهم حیة لامرنا، رحم الله عبدا أحیا أمرنا. یا خیثمۃ: أبلغ موالینا أنا نغنی عنهم من الله شیئا الا بعمل، و أنهم لن ینالوا و لا یتنا الا بالورع، و ان أشد الناس حسرة یوم القیامة من وصف عدلا ثم خالفه الی غیره [۱۱۰].

خیثمه می گوید: خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم تا با ایشان [صفحه ۱۰۸] خداحافظی نمایم؛ آن حضرت فرمود: ای خیثمه! هر کدام از دوستان ما را دیدی، سلام مرا به آنها برسان و آنان را توصیه کن به تقوای خدای بزرگ، و سفارش کن که دوستان ثروتمند ما به دیدار فقرا بروند و قدرتمندان شان از ضعیفان شان عیادت کنند، و این که زنده‌ها به تشییع جنازه‌ی مُرده هایشان بروند، و به خانه‌ی یکدیگر بروند؛ چرا که این کار زنده نمودن امر ماست. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده نماید. ای خیثمه! به دوستان ما بگو ما آنها را در برابر خدا بی‌نیاز نمی‌کنیم، مگر آن که خود اهل عمل باشند، و آنها به ولایت ما نمی‌رسند، مگر با ورع. پر حسرت ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدالتی را توصیف نماید، آنگاه با آن مخالفت نماید. این وصیت امام باقر علیه‌السلام باید سرمشق همه‌ی کسانی که دم از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌زنند، باشد. چنانچه این کلمات نورانی را سر لوحه‌ی برنامه‌ی روزانه‌ی خود قرار دهیم، فواید و برکاتی خواهد داشت که بزرگ ترین و مهم ترین آنها، نجات ما از گمراهی و انحراف است. همچنین به برکت عمل به این فرامین مقدس، هیچ گاه در زندگی خود درمانده نخواهیم شد، بلکه مطابق روایتی که از حضرت نقل شده، مایه‌ی زینت و آبرو برای اهل بیت می‌شویم: «کونوا لنا زینا» [۱۱۱] حضرت در خطاب به [صفحه ۱۰۹]

دوستان و پیروان می‌فرماید: «با اعمال و رفتار تان برای ما زینت و آبرو باشید.» نقل شده است که روزی امام باقر علیه‌السلام از کنار گروهی از شیعیان و علاقمندان عبور نمودند و فرمودند: «والله انی لأحبکم و أحب ریحکم و أرواحکم» به خدا قسم من شما را دوست دارم، و همچنین بوی شما را و روحتان را دوست دارم [۱۱۲].

### درس‌های این وصیت

۱. هرگاه می‌خواهیم سفارش به کاری کنیم و پیامی به کسی بدهیم، اول با سلام آغاز کرده و اظهار محبت نماییم. ۲. همه‌ی ما موظفیم این کلمات گهربار را به همه‌ی دوستان و موالیان امامان معصوم علیهم‌السلام برسانیم. ۳. مقید باشیم در مسیر تقوا و راستی و حقیقت حرکت کنیم. ۴. توانمندان جامعه (چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی) حال زبردستان را مراعات کنند و از آنان دستگیری نمایند و کوشش کنند ارتباط بیش تری بین اقشار مختلف جامعه برقرار باشد. ۵. موالیان اهل بیت علیهم‌السلام در فکر این باشند که بزرگ‌ترین وظیفه‌ی آن‌ها، زنده کردن نام و یاد و آیین اهل بیت علیهم‌السلام است؛ یعنی آشنایی با قرآن و عترت و عمل نمودن به فرامین این دو امانت، موجب سعادت دنیا و آخرت و مایه‌ی رستگاری و نجات [صفحه ۱۱۰] ماست، و رحمت و وسعه‌ی خداوند متعال را شامل حامل ما خواهد کرد. ۶. این را بدانیم که خاندان عترت و طهارت از ما چیزی جز عمل نمودن به راهنمایی‌های قرآن و عترت نمی‌خواهند؛ تنها توقع آن بزرگواران، توجه به ثقلین است که آن هم نهایتاً به سود خود ما خواهد بود. ۷. هنگامی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام از ما پذیرفته خواهد شد و به این مقام می‌رسیم که ورع و پرهیزکاری را اصل و اساس زندگی خود قرار داده و متقی باشیم، تا ان شاء الله به درجه‌ی فائزین برسیم، و شامل این حدیث شریف شویم: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: علی و شیعتہ هم الفائزون [۱۱۳]. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی و شیعیان او رستگارانند. ۸. یکی از اسامی روز قیامت، یوم الحسرة می‌باشد. خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: (و انذرهم یوم الحسرة) [۱۱۴]. آن‌ها را از روز حسرت بترسان. از این رو در پایان این وصیت، می‌بینیم که حضرت می‌فرماید: کوشش کنید جزء کسانی نباشید که فردای قیامت حسرت و اندوه داشته باشند. بزرگ‌ترین حسرت مردم در روز قیامت این است که توصیف عدل را می‌دانستند، اما عامل به آن نبودند. [صفحه ۱۱۱]

### نمونه‌ای از عدالت امیرالمؤمنین علی

روزی عقیل برادر بزرگ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به حضور علی علیه‌السلام آمد و تقاضای مبلغی وام کرد (با توجه به این که زمان خلافت علی علیه‌السلام بود و بیت‌المال در اختیار آن حضرت بود). عقیل افزود: به کسی مقروض هستم و وقت ادای آن فرا رسیده است؛ می‌خواهم قرض خود را ادا کنم. امام فرمود: وام تو چقدر است؟ عقیل: مبلغ وام را معین کرد. امام علیه‌السلام فرمود: من این اندازه پول ندارم، صبر کن تا جیره‌ام از بیت‌المال به دستم برسد؛ آن را در اختیار تو خواهم گذاشت. عقیل گفت: بیت‌المال در اختیار تو است، باز می‌گویی صبر کن تا جیره‌ام برسد، تازه جیره‌ی تو مگر چقدر است؟ اگر همه‌ی آن را به من بدهی، کفایت قرض مرا نمی‌کند. امام علی علیه‌السلام به عقیل فرمود: پس بیا من و تو هر کدام شمشیری برداریم و به حیره (محلّی نزدیک کوفه) برویم و به یکی از بازرگانان آن‌جا شیخون بزنیم و اموالش را بگیریم، (و در نتیجه، پولدار می‌شویم و تو نیز وام خود را می‌دهی)! عقیل فریاد زد: وای! یعنی برویم دزدی کنیم؟ امام علی علیه‌السلام فرمود: اگر مال یک نفر را بدزدی، بهتر از آن است که مال عموم را بدزدی. (بیت‌المال، مال عموم مسلمین است، اگر از آن به عنوان منافع خصوصی، زیاده‌تر از دیگران برداریم، از اموال عمومی، دزدی شده است). [صفحه ۱۱۲] عقیل گفت: اجازه می‌دهی به سوی معاویه بروم؟ حضرت فرمود: آری. عقیل گفت: پس کمکم کن و خرج سفرم را بده. حضرت فرمود: حسن جان! به عمویت چهارصد درهم بده. عقیل پول‌ها را گرفت و از نزد

امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شد؛ در حالی که این شعر را می خواند: سیغینی الذی أغناک عنی و یقضی دیننا رب قریب [۱۱۵]. خداوند متعال به زودی مرا بی نیاز خواهد کرد و قرض مرا ادا خواهد نمود.

### خاتمه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الفضائل أربعة أجناس: أحدها الحکمة و قوامها فی الفکره، و الثانی العفة و قوامها فی الشهوة، و الثالث القوة و قوامها فی الغضب، و الرابع العدل و قوامه فی اعتدال قوی النفس [۱۱۶]. امام علی علیه السلام فرمود: فضیلتها چهار گونه اند: ۱. حکمت، و ریشه و قوام آن در تفکر است؛ ۲. عفت، و ریشه و قوام آن در شهوت است؛ ۳. قدرت، و ریشه و قوام آن در قوهی غضبیه است؛ ۴. عدالت، و ریشه و قوام آن در اعتدال و هماهنگی قوای نفس قرار دارد. [صفحه ۱۱۳]

### وصیت ۱۷

#### اشاره

عن محمد بن حرب قال: أوصی محمد بن علی بن الحسین الی ابنه جعفر بن محمد علیهم السلام: فقال: یا بنی اصبر للنوائب [۱۱۷]. از مهم ترین عوامل موفقیت انسان و رمز پیروزی در هدایت بشر، صبر و بردباری است. طبق فرموده ی خداوند متعال در قرآن کریم: (والله یحب الصابرين) [۱۱۸]. خداوند صابران را دوست می دارد. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله با تمام مشکلات و مصائبی که داشت، فرمود: [صفحه ۱۱۴] ما أودی نبی مثل ما أودیت [۱۱۹]. هیچ پیغمبری مثل من اذیت و آزار ندید. آن حضرت باز هم صبر نمود، و با اخلاق نیک و بردباری خود، مردم را به سوی هدایت گرایش داد، و همچنین امامان معصوم - جانشینان بر حق خاتم انبیاء علیهم السلام - هم برای اسلام و هدایت مردم بسیار رنج بردند، ولی صبر و شکیبایی می نمودند تا به هدف مقدس خود نایل شوند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ی سوم نهج البلاغه به نام «ششقیه» می فرماید: صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی. صبر نمودم؛ در حالی که در چشمم خار بود و در گلویم استخوان. آری؛ زندگی برای ایشان بسیار سخت شده بود، و تنها از جهت این که برای مصلحت اسلام، امر الهی بر این سکوت مقدر بود، و وصیت پیامبر گرامی اسلام هم ایجاب می کرد، با صبر و بردباری خود اسلام را حفظ نمود و اجازه نداد زحمتهای پیامبر و دستاوردهای عظیم حاصل پیروزی و استقرار اسلام از بین برود. همچنین به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهم السلام هم دستور به صبر و بردباری داد و فرمود: حسن جانم! خودت را عادت بده که همیشه صبر داشته باشی. و آنقدر امام حسن علیه السلام بر جفای بنی امیه و طرفداران [صفحه ۱۱۵] و هواداران شان صبر کرد، تا آن روزی که عمامه از سر حضرت برداشتند و به وسیله ی خنجر به ران حضرت زخمی وارد کردند و به او گفتند: أشرکت کما أشرکت أبوک من قبل [۱۲۰]. تو هم مثل پدرت مشرک هستی. آنگاه امام حسن علیه السلام فرمود: سأصبر حتی یعلم الصبر اننی صبرت علی شیء أمر من الصبر آنقدر صبر می کنم تا صبر بدانند که من بر مصائبی تلخ و ناگوار که از (گیاه) صبر هم تلخ تر بود، صبر کردم. امام حسین علیه السلام هم در مقابل آن مصائب جانکاهی که بر ایشان و یاران و خانواده اش وارد شد، صبر کرد، و دیگران را هم تشویق به صبر و بردباری می فرمود؛ همچنان که در زیارت آن حضرت آمده که فرشتگان آسمان از صبر حضرت تعجب کردند: و قد عجت من صبرک ملائکة السموات [۱۲۱]. در قرآن مجید نیز آیات متعددی درباره ی اهمیت صبر و بردباری و پاداش مؤمنان صابر آمده است، که به چند نمونه اکتفا می شود: ۱. (انما یوفی الصابرون أجرهم بغير حساب) [۱۲۲]. به درستی که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند. [صفحه ۱۱۶] ۲. (اولئک ینجزون العرفه بما صبروا) [۱۲۳]. (صابران) کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی شان به آنان داده می شود. ۳. (انی جزیتهم الیوم بما صبروا أنهم



هم الفائزون) [۱۲۴] ولی من امروز آنان را برای صبر و استقامتشان پاداش دادم، آنها پیروز و رستگارند. ۴. (و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا) [۱۲۵]. خداوند در برابر صبر و شکیبایی آنان، بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آنان پاداش می دهد. در نتیجه، از این وصیت کوتاه، بزرگ ترین درس را استفاده می نمایم و آن درس صبر و استقامت در مقابل گرفتاری ها و مصائب است، که اجر فراوان مادی و معنوی، و دنیایی و آخرتی به همراه خواهد داشت.

### صبر در مقابل گرفتاری ها و اطاعت از خدا و رسولش

شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: به من درسی بیاموز. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برو، ولی مراقب باش که خشم و غضب نکنی. آن شخص گفت: همین موعظه، مرا کافی است. [صفحه ۱۱۷] به سوی خانه ی خود رهسپار شد؛ ناگهان دید جمعی از بستگان او از خانه بیرون آمده اند و می خواهند بر سر موضوعی با گروه دیگری بجنگند. وقتی دید خویشانش مسلح شده اند، او نیز سلاح خود را برداشت و به خویشانش پیوست. در این وقت حساس، ناگهان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به یادش آمد که فرمود: غضب نکن. فوراً اسلحه اش را به کناری انداخت، سپس آرام آرام نزد گروه مقابل رفت و با زبان نرم و با ملایمت گفت: شما از قتل و مجروح کردن و نزاع چه فایده ای دیده اید؟ شما نزد من آید تا با صبر و حوصله مشکل را حل کنیم و هر چقدر مال و ثروت خواستید، من ضامن می شوم به شما بدهم. این سخن آرام، آن چنان در آنها اثر نیک گذاشت که بی درنگ گفتند: ما سزاوارتر هستیم که این کار را بکنیم و پیشقدم در نابودی نزاع شویم. در نتیجه، نزاع خاتمه پیدا کرد و جای خود را به صفا و آرامش داد [۱۲۶]. به این ترتیب، می بینیم ملایمت در سخن و صبر و شکیبایی، خشم و غضب را دور می کند و جای خود را به صلح و صفا می دهد. از سخنان امام صادق علیه السلام است: شیطان، لشکری همچون غضب و زنان ندارد [۱۲۷].

### خنامه مسک

قال مولانا الصادق علیه السلام: أربعة من أخلاق الأنبياء: البر، والسخاء، والصبر على النائبة، والقيام بحق المؤمن [۱۲۸]. [صفحه ۱۱۸] امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز است که از روش و رفتار انبیای الهی است (مرام و شیوه آنان است): ۱. نیکوکاری؛ ۲. سخاوت و احسان به مردم؛ ۳. صبر و بردباری در مصائب و گرفتاری ها؛ ۴. قیام به حق مؤمن و انجام آن. [صفحه ۱۱۹]

### وصیت ۱۸

#### اشاره

وصية الامام الباقر عليه السلام لجماعة من شيعته عن جابر الجعفي [۱۲۹] قال: دخلنا على ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام ونحن جماعة بعد ما قضينا نسكنا، فودعنا وقلنا له: أوصنا يا ابن رسول الله، فقال عليه السلام: ليعن قويمكم ضعيفكم، و ليعطف غنيكم على فقيركم، و لينصح الرجل أخاه كنصيخته لنفسه، و اكنموا اسرارنا و لا تحملوا الناس على أعناقنا، و انظورا أمرنا و ما جاءكم عنا؛ فان وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به، و ان لم تجدوه موافقا فردوه، و ان اشتبه الأمر عليكم فيه فقفوا عنده و ردوه إلينا حتى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا، و اذا كنتم كما أوصيناكم لم تعدوا إلى غيره؛ فمات منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا؛ كان شهيدا، و من أدرك منكم قائمنا فقتل معه؛ كان له أجر شهيدين، و من قتل بين يديه عدوا لنا له أجر عشرين شهيدا [۱۳۰]. [صفحه ۱۲۰] در زمان حیات امامان معصوم عليهم السلام، میان شیعیان و محبان اهل بیت عليهم السلام چنین رسم بود که بعد از مراسم عظیم حج و زیارت خانه ی خدا، برای زیارت مرقد منور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه النبی می رفتند و بعد از آن هم محضر مبارک امام

زمان می‌رسیدند و ضمن تجدید عهد و پیمان، تقاضای نصیحت و موعظه می‌کردند. در زمان امام باقر علیه‌السلام گروهی از شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم‌السلام ساکن کوفه به همراه جناب جابر جعفی (ره) خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدند و تقاضای وصیت نمودند. حضرت در امام باقر علیه‌السلام پاسخ این تقاضا، با کلماتی نورانی به آن‌ها سفارش‌هایی فرمود که در حقیقت سرمشقی است برای هر انسانی که خود را شیعه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند، و اگر همه در این مسیر صحیح قرار بگیرند و به وظایف خود عمل نمایند، موجب سوق دادن سایر افراد به سمت و سوی این مکتب حیات بخش خواهند شد. امام باقر علیه‌السلام خطاب به آن‌ها فرمود: ۱. همه‌ی قدرتمندان و وظیفه‌دارند به ضعیفان کمک کنند. ۲. اغنیا باید به فقرا و تهیدستان رسیدگی نمایند. ۳. همه‌ی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام باید یکی باشند و همدیگر را نصیحت کنند، که همان امر به معروف و نهی از منکر است، پس باید به این دو وظیفه‌ی بزرگ الهی عمل نمایند. ۴. حفظ شوون و کتمان اسرار، یکی از نشانه‌های بارز ایمان [صفحه ۱۲۱] است، پس بر مؤمن است که مراعات آبروی مردم را بنماید. ۵. شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام باید پایبند به اوامر و نواهی آن بزرگواران باشند. ۶. آنچه از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل شده، چنانچه موافق با قرآن است، آن را بپذیرند و به کار بندند، و الا آن را رد کنند، و اگر آن را درک نکردند، از خاندان پیامبر سؤال نمایند که جواب کافی و شافی خواهند داد. قرآن می‌فرماید: (فسألوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون) [۱۳۱]. اگر نمی‌دانید، از آگاهان (محمد و آل محمد) بپرسید. ۷. اگر به این وصیت نورانی عمل نمایم، نیازی ه کسی پیدا نمی‌کنیم، و اگر کسی که عامل به این سفارش‌ها است، قبل از ظهور قائم اهل بیت (عج) از دار دنیا برود، شهید محسوب می‌شود. ۸. اگر کسی از دوستان اهل بیت به این وصیت عمل نماید و قائم آل محمد را هم درک کند و با او باشد و کشته شود، اجر دو شهید را دارد، و چنانچه یکی از دشمنان اهل بیت را به قتل برساند، اجر و ثواب بیست شهید را دارد. ۹. افرادی که ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را قبول دارند، باید به این فرمایش‌ها عمل کنند، تا خیر دنیا و آخرت را ببینند، و اگر ولایت را نپذیرند، مانند معاویه و امثال او در گمراهی خواهند ماند. [صفحه ۱۲۲] سال دهم هجرت، پس از آن که جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس) [۱۳۲]. ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو (در حق علی علیه‌السلام) نازل گردیده، کاملاً به مردم برسان، و اگر ابلاغ نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. و خداوند تو را از (خطرات) مردم نگاه خواهد داشت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله به فرمان الهی در صحرای سوزان و در کنار غدیر خم، حضرت علی علیه‌السلام را در برابر ده‌ها هزار نفر جمعیت مسلمان، به مقام خلافت منصوب نمود، که عده‌ای از منافقین از این کار، سخت ناراحت شدند. معاویه در حالی که یک دست خود را روی شانه‌ی مغیره بن شعبه و دست دیگر را روی شانه‌ی ابوموسی اشعری گذاشته بود، با تکبر مخصوصی، خرامان خرامان نزد بستگانش آمد و گفت: ما هرگز اعتراف به ولایت و خلافت علی نمی‌کنیم و آن را نمی‌پذیریم. امام باقر علیه‌السلام پس از نقل مطلب فوق در مورد معاویه فرمود: این آیات قرآنی (آیات ۳۱ تا ۳۵ سوره‌ی قیامه) در مورد معاویه نازل شده است: (فلا صدق و لا صلی - و لکن کذب و تولی - ثم ذهب الی [صفحه ۱۲۳] اهله یتمطی - اولی لک فأولی - ثم اولی لک فاولی) [۱۳۳]. پس او نه تصدیق کرد و نه نماز خواند، بلکه تکذیب کرد و (از حق) روی گرداند، آنگاه متکبرانه به سوی اقوام و خویشانش رفت. وای و هلاکت بر تو (ای معاویه) سپس وای و هلاکت بر تو (هم در دنیا و هم در آخرت). باید توجه داشت که آیات فوق در مکه نازل شده و طبق گفته‌ی بعضی از مفسران، در مورد ابوجهل است، ولی تطبیق آن با معاویه، از باب تعیین یکی از مصداق‌های آیات فوق می‌باشد.

### خنامه مسک

قال امیر المؤمنین علیه‌السلام: قواعد الاسلام سبعة: فأولها العقل و علیها بنی الصبر، و الثانیة صون العرض و صدق اللہجه، و الثالثه تلاوة القرآن علی جهة، و الرابعه الحب فی الله و البغض فی الله، و الخامسة حق آل محمد صلی الله علیه و آله و معرفة ولايتهم، و



السادسة حق الاخوان و المحاماة عليهم، و السابعة مجاورة الناس بالحسنى [۱۳۴]. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: پایه‌های اسلام هفت چیز است: اول عقل و بر آن صبر استوار شده است؛ دوم راستگویی و درستی؛ سوم تلاوت قرآن [صفحه ۱۲۴] (بدون تغییر)؛ چهارم دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا؛ پنجم (مراعات) حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله و معرفت به ولایت و فضایل و مناقب آنان؛ ششم (مراعات) حقوق برادران دینی و حمایت از آنان؛ هفتم نیکی با مردم و حسن خلق با آنان.

## پاورقی

[۱] الغدير، ج ۶، ص ۲۹۸. [۲] مفاتيح الجنان، فرازی از دعای افتتاح. [۳] كشف الغمّة، ج ۲، صص ۳۶۲-۳۶۱؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۷، ح ۲۷. [۴] تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱. [۵] کافی، ج ۸، ص ۱۵۰، ح ۱۳۲. [۶] داستان دوستان، ج ۲، ص ۲۵۱؛ مجموعه ورام، ص ۱۰۵. [۷] نوح، ۱۲-۱۰. [۸] مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۳۶۱؛ در تفسیر آیات ۱۲-۱۰ سوره نوح. [۹] بقره، ۱۵۲. [۱۰] ابراهيم، ۷. [۱۱] المواعظ العددیه، باب الاربعة. [۱۲] خصال، شیخ صدوق، ص ۱۶۹، ح ۲۲۲؛ تحف العقول، ص ۳۷۶. [۱۳] تحف العقول، ص ۳۱۶. [۱۴] مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۱. [۱۵] من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۵، ح ۵۸۴۰؛ امالی شیخ صدوق، مجلس ۶، ح ۴؛ معانی الاخبار، ص ۱۹۶، ح ۱، باب الغایات. [۱۶] الحدیث، ج ۲، ص ۹۳. [۱۷] اعلام الوری، ج ۱، صص ۲۵۸-۲۵۷؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۰، باب ۳۴، ح ۱؛ این حدیث را حاکم نیشابوری نیز در مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۲ آورده است. [۱۸] کافی، ج ۱، ص ۴۵۸؛ مولد الزهراء، ح ۲. [۱۹] این داستان مربوط به غزوه تبوک است. [۲۰] احزاب، ۳۳. [۲۱] خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (للحافظ أبی عبدالرحمن نسائی) صص ۳۳-۳۵، ح ۱۱؛ سنن کبری - نسائی - ج ۵، ص ۱۰۸، ح ۸۳۹۸. [۲۲] فرائد السمطين، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۱، ح ۲۴۰. [۲۳] ارشاد القلوب، ص ۱۹۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، صص ۱۴۷-۱۴۶، ح ۱۴۶. [۲۴] حیاة الامام باقر علیه السلام للقرشی، ص ۲۸۳؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۷، ح ۳۰. [۲۵] ابراهيم، ۷. [۲۶] كنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۳، ح ۲۱۱۳-۲۱۱۵. [۲۷] نوح، ۱۰. [۲۸] حدید، ۲۱. [۲۹] داستان صاحب دلان، ج ۲، ص ۱۲۸. [۳۰] كشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۴۱؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۱، ح ۷۴. [۳۱] حیاة الامام الباقر علیه السلام للقرشی، ص ۲۸۳. [۳۲] كنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۹۶، ح ۴۳۵۴۲؛ و ج ۱۶، ص ۱۳۸، ح ۴۴۱۶۸. [۳۳] پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فدک را در حیات خود به حضرت زهرا علیها السلام بخشید، ولی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله در آغاز خلافت ابوبکر، فدک را گرفتند و عمال حضرت زهرا علیه السلام را بیرون کردند، و این عمل خلاف دستور قرآن و وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. [۳۴] قصص، ۸۳. [۳۵] الغدير، ج ۱۰، ص ۲۶۰. [۳۶] حشر، ۱۰. [۳۷] نحل، ۹۰. [۳۸] نحل، ۹۰. [۳۹] داستان دوستان، ج ۴، ص ۹۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۸. [۴۰] غرر الحکم، ح ۱۷۳۳. [۴۱] حیاة الامام الباقر علیه السلام للقرشی، ص ۲۸۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۶۷؛ ترجمه الامام الباقر (۶۷۸۱). [۴۲] غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۴۱. [۴۳] قارعه، ۷-۶. [۴۴] تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۳۰۵. [۴۵] انعام، ۱۶۰. [۴۶] امالی شیخ صدوق، ص ۸۶، مجلس ۹، ح ۵. [۴۷] پندهایی از تاریخ، ص ۱۵۵؛ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۹. [۴۸] قرب الاسناد، ص ۲، ح ۱۰۵؛ امالی شیخ طوسی، ص ۱۳۵، مجلس ۵، ح ۳۱. [۴۹] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۹، ح ۴۶؛ و ج ۹۶، ص ۱۲۳، ح ۱۰. [۵۰] کافی، ج ۸، ص ۳۰۳، ح ۴۶۶؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۲۴۵۸. [۵۱] اصول کافی، ج ۲، صص ۳۷۷-۳۷۶، باب مجالسة اهل المعاصی، ح ۷؛ و ص ۶۴۱، باب من تکره مجالسته، ح ۷. [۵۲] تفسیر المعین، ص ۳۰۱؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۷۰۱، ح ۱۷۴۶۹. [۵۳] طرائف الحکم، ج ۱، ص ۲۳۷؛ تحف العقول، ص ۲۹۲؛ امانی شیخ مفید، ص ۱۸۵، مجلس ۲۳، ح ۱۰. همین روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۴، ح ۵۸۷۳؛ امالی صدوق، مجلس ۹۱، ح ۸؛ روضة الواعظین، ص ۳۷۱. [۵۴] کافی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۴، باب المداراة؛ امالی شیخ طوسی، ص ۴۸۱، مجلس ۱۷، ح ۲۰. [۵۵] اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۵؛ قرب الاسناد، صص ۱۱-۱۰، ح ۳۳. [۵۶] بحارالانوار، ج ۷۸، ص

۱۱۱ ح ۶. [۵۷] طرائف الحكم ج ۱ ص ۲۲۴، تحف العقول ص ۲۹۶. [۵۸] عصر، ۴-۳. [۵۹] جناب کمیل (رضوان الله تعالی علیه) از یاران خاص امیرالمؤمنین علیه السلام و از اعضای برجسته‌ی شرطه‌ی خمیس بود. وی همچنین صاحب اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام بود، و حضرت، دعای معروف کمیل را به او یاد دادند، و به او خبر دادند که حجاج بن یوسف ثقفی (لعنة الله) تو را به شهادت می‌رساند. کمیل از این خبر خوشحال گشته، منتظر فرارسیدن زمان شهادت بود. [۶۰] کافی، ج ۱، ص ۱۶، ضمن ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۳۸۶؛ طرائف الحكم، ج ۱، ص ۲۲۴. [۶۱] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۸۶، نهج الایمان، ص ۵۷۸؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۷۹. [۶۲] کافی، ج ۲، ص ۵۵، ح ۵، باب التفكير. [۶۳] کافی، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۲؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۷۲ ص ۱۸۰؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲. [۶۴] کنز العمال، ج ۷، ص ۷۵۸ ح ۲۰۲۴۱. [۶۵] سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۱۶، ح ۲۲۵۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۵۵۸، ح ۲۰۲۴۱. [۶۶] امالی شیخ طوسی، ص ۲۲۹، مجلس ۸، ح ۵۴؛ تحف العقول، ص ۴۶. [۶۷] بقره، ۱۳۲. [۶۸] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۷؛ بحارالانوار، ج ۴۷، صص ۱۴-۱۳. [۶۹] کافی، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۳۷. [۷۰] علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۸، باب ۲۳۵، ح ۲؛ معانی الأخبار، ص ۲۸۷، ح ۱، باب معنی الموت. [۷۱] کافی، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۱. [۷۲] فضائل الشیعه، ص ۳. [۷۳] آخرین گفتارها، ج ۱، ص ۱۳. [۷۴] تحف العقول، ص ۲۹۹؛ معانی الأخبار، ص ۱۴۱، باب معنی المكافأة و الشکر، ح ۱. خصال شیخ صدوق، ص ۲۵۸، ح ۱۳۲ همین حدیث را امام باقر از امیرمؤمنان علیه السلام نقل نموده است. [۷۵] الرحمن، ۶۰. [۷۶] عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷، ح ۳، باب ۳۱. [۷۷] مؤمنون، ۱۱۱. [۷۸] مؤمن، ۶۰. [۷۹] ابراهیم، ۷. [۸۰] طلاق، ۳. [۸۱] کافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۶، باب التفویض الی الله و التوکل علیه؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۷، ح ۲۰۳۱۰. [۸۲] أعلام الدین، ص ۳۱۳. [۸۳] مستطرفات سرائر، ص ۱۴۴، ح ۱۳. [۸۴] حرمان بن اعین الشیبانی الکوفی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است؛ امام باقر علیه السلام در حق او فرمود: أنت شیعتنا فی الدنیا و الآخرة. حرمان جزء بزرگان شیعه بود و از چهره‌های معروف و با فضیلت که هیچ کس در خوبی و درستی او شکی ندارد. وی جزو حفاظ و قاریان قرآن بود که بعد از وفاتش نام او در میان قاریان ذکر شد. همچنین وی از عالمان نحو و لغت و ... بود. امام صادق علیه السلام در حقش فرمود: انه - حرمان - رجل من الجنة، هنیا له فی الدنیا و الآخرة. [۸۵] عیون الحكم و المواعظ، ص ۳۴۹. [۸۶] وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸۷، ح ۱۴، باب استحباب الاکثار من الدعاء. [۸۷] داستان دوستان، ج ۵، ص ۱۷۶؛ کتاب التوابع ابن قدامة، ص ۲۳۷، ح ۹۳. این داستان از امام حسین نیز نقل شده است: بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۹۴، ح ۳۳. [۸۸] نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹. [۸۹] اعراف، ۲۰۰. [۹۰] تحف العقول، ص ۲۹۱؛ بحارالانوار، ج ۷۵، صص ۱۶۵-۱۶۲، ح ۱. [۹۱] جابر بن یزید جعفی از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام و صاحب سر ایشان بود. در شأن و لیاقت او همین بس که امام باقر علیه السلام نود (۹۰) هزار حدیث به وی آموخت که از برکت آن سینه‌اش مخزن اسرار امامت و نبوت گردید. وی که فقیهی برجسته بود، در کوفه سکونت داشت. [۹۲] کتاب الغیبه - للنعمانی، صص ۲۱۰-۲۰۹، ح ۱۷. [۹۳] التحفة السنیة، ص ۳۳۰ مخطوط. [۹۴] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۷، ح ۲۷. [۹۵] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۵۰. [۹۶] الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۹. [۹۷] کافی، ج ۲، ص ۶۶، ح ۷، باب التفویض الی الله. [۹۸] ابراهیم، ۷. [۹۹] کنز العمال، ج ۱۱، ص ۷۲۲، ح ۳۳۵۳۰. [۱۰۰] المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۹۱. [۱۰۱] سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۷. [۱۰۲] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶، ح ۱۲۳۰۳. [۱۰۳] سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۸، ح ۱. [۱۰۴] وسائل الشیعه، ج ۸، صص ۱۹-۱۸، ح ۱. [۱۰۵] اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۲. [۱۰۶] معانی الاخبار، ص ۳۲، باب معنی الصراط، ح ۱. [۱۰۷] کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۱۹۴، ح ۱، باب ۱۱. [۱۰۸] گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۸، ص ۲۷۱. [۱۰۹] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱. [۱۱۰] کافی، ج ۲، صص ۱۷۶-۱۷۵، باب زیارة الاخوان. [۱۱۱] طرائف الحكم، ج ۲، ص ۶۶؛ امالی شیخ صدوق، ص ۴۸۴، ح ۶۵۷، مجلس ۱۷ (۶۲). [۱۱۲] امالی شیخ طوسی، ص ۷۲۲، ح ۱۵۲۲، مجلس ۶ (۴۳). [۱۱۳] بشارة المصطفی، ص ۱۸۷، ضمن حدیث ۲؛ مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان الکوفی، ج ۲، ص ۵۹۶، ح ۱۱۰۰. [۱۱۴] مریم، ۳۹. [۱۱۵] مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۷۶؛

بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۳. [۱۱۶] تفسير المعين، ص ۵۴۱؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۴۰. [۱۱۷] اثبات الهدى (احوال الامام باقر)، ص ۷۴. [۱۱۸] آل عمران، ۱۴۶. [۱۱۹] مناقب آل ابى طالب، ج ۳، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۵۸۱۸، به لفظ «ما أودى احد مثل ما اوديت فى الله»، منتهى الآمال، احوالات پیامبر اسلام صلى الله عليه و آله. [۱۲۰] ارشاد شيخ مفيد، ج ۲، ص ۱۲. [۱۲۱] المزار محمد بن المشهدى، ص ۵۰۴؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰. [۱۲۲] زمر، ۱۰. [۱۲۳] فرقان، ۷۵. [۱۲۴] مؤمنون، ۱۱. [۱۲۵] انسان، ۱۲. [۱۲۶] كافي، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱۱، باب الغضب. [۱۲۷] كافي، ج ۵، ص ۵۱۵، ح ۵، باب فى قلّة الصلاح فى النساء؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۲۰. [۱۲۸] تحف العقول، ص ۳۶۹. [۱۲۹] ر.ك: وصيت چهاردهم. [۱۳۰] أمالى شيخ طوسى (ره)، مجلس ۹، ح ۲؛ اصول كافي، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴. [۱۳۱] نحل، ۴۳. [۱۳۲] مائده، ۶۷. [۱۳۳] تفسير برهان، ج ۴، ص ۴۰۹؛ تفسير القمى، ج ۲، ص ۳۹۷. [۱۳۴] تحف العقول، ص ۱۹۶؛ تفسير المعين ۷ ص ۴۶۱.

سازمان المصنفين  
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org